

جهان سیاسی در سالی که گذشت

□□ از: دکتر پیروز مجتهدزاده - دانشگاه لندن

بازرگانی کنونی ناشی می‌شود؛ عدم توجه و مراقبت کافی از سوی دولت‌ها، به ویژه در جهان سوم که بیشتر تلاش‌ها روی توسعه صنعتی تمرکز دارد؛ گسترش نظام ویژه اقتصادی مبتنی بر بازار که اصطلاحاً «نظام اقتصادی تاجریم - ریگانیزم» خوانده می‌شود و مکانیزم آن بی‌توجهی نسبت به کشت محصولات غذایی کم‌درآمد را سبب می‌شود و غیره. جالب توجه است که گرچه مسئله از دیاد جمعیت موضوع بحث اصلی این کنفرانس نبود، ولی تشریفات افتتاح کنفرانس به عهده پاپ اعظم رهبر کاتولیک‌های جهان گذارده شد؛ کسی که حکومت دینیش مخالفت شدید و قاطعی با کنترل جمعیت، یعنی مسئله‌ای که بزرگترین عامل گسترش گرسنگی در جهان شناخته می‌شود، ابراز می‌کند.

مانند همیشه، والاترین نقطه امید در این راستا، بهره‌گیری از منابع غذایی دریایی و زمینی استفاده نشده است. مشکل موجود در این راه مقرون به صرفه نبودن استفاده از این منابع است، دست در دست پدیده‌های نوین نظام اقتصادی تاجریم - ریگانیزم، به ویژه قطع سوبسیدها که مهمترین عامل تشویق‌کننده تولید مواد غذایی است. امید دیگر در راه رفع این نارسایی بزرگ این است که شرایط چنان نگران‌کننده شود که توجه جدی تصمیم‌گیران و مجریان را جلب نماید. از سوی دیگر، گروهی هستند که معتقدند تنها راه حل مسئله، گسترش عمودی کشاورزی است؛ یعنی استفاده از مهندسی ژنتیک در کشاورزی برای بالا بردن میزان تولید در سطح کنونی (جغرافیایی)

اطلاعات سیاسی - اقتصادی برای چهارمین سال، گفت‌وگری سالانه‌ای با دکتر پیروز مجتهدزاده، صاحب‌نظر در مسائل ژئوپولیتیک و کارشناس مسائل خلیج فارس در دانشگاه لندن پیرامون تحولات اساسی در جهان سیاسی در سالی که گذشت، ترتیب داده و این گفت‌وگورا به صورت گزارشی تنظیم کرده است که در زیر از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

نگاهی کلی به تحولات جهانی

تحولاتی چند در سال گذشته از يك سو نگرانی نسبت به آینده را دامن زد و از سوی دیگر، امید به آینده‌ای بهتر را ژرفتر ساخت. در کنفرانس بین‌المللی غذا در رم در اواخر آبان ماه گذشته حقایق نگران‌کننده‌ای فاش شد. در کنفرانس پیشین، بیست سال جلوتر، سندی به امضای دولت‌های شرکت‌کننده رسیده بود که براساس آن گرسنگی می‌بایستی تا تاریخ تشکیل کنفرانس سال گذشته، از جهان ریشه کن شود. حقیقتی که فاش شد این بود که روند گرسنگی در جهان فزونی گرفته است و هم‌اکنون در حدود ۸۰۰ میلیون انسان گرسنه در جهان وجود دارد. این گرسنگی چند علت داشته است از جمله فزونی گرفتن بی‌رویه جمعیت؛ از میان رفتن تدریجی علاقه به توزیع عادلانه ثروت؛ روی گردانی از کشت غذایی به سود کشت نقدی یا صنعتی در نتیجه مکانیزم اقتصادی که از تلاش‌های شرکت‌های چندملیتی در نظام

بریتانیا در سال گذشته دو موضوع به دنبال هم اعلام شد که سخت جالب توجه بود. یکی اینکه چک‌های پاداش کارکنان مراکز پولی و بورس در لندن و نیویورک از یک میلیون دلار بیشتر بوده، یعنی گروهی از کارمندان در مراکز یادشده فقط با دریافت پاداش سالانه میلیونر شده‌اند؛ دوم اینکه بیشتر از سی درصد جمعیت بریتانیا زیر خط فقر زندگی می‌کنند و این درصد در حال فزونی گرفتن است، در حالی که بریتانیا یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان است. میزان و درصد فقر در جامعه ایالات متحده از این نیز بیشتر است. در سال گذشته میزان فقر در میان کودکان ایالات متحده بیست و یک و نیم درصد اعلام شد. قیاس این رقم با ۱۴/۱ درصد در استرالیا، ۱۳/۵ درصد در کانادا، ۴/۶ درصد در نروژ، ۲/۷ درصد در سوئد و دوونیم درصد در فنلاند نشان دهنده وضع اسف‌انگیز کودکان در ایالات متحده است. گزارشی در سال گذشته ادعا کرد که تا سال ۱۹۸۵ بیست میلیون آمریکایی دچار مشکل گرسنگی بوده‌اند. این رقم در سال ۱۹۹۵ به سی میلیون نفر رسیده، در حالی که میزان رشد جمعیت در ایالات متحده به هیچ وجه با این رقم هماهنگی نداشته است.

نگاهی به اثرگذاری اجتماعی نظام اقتصادی نوین

مواردی چند در سال گذشته نمایانگر پویایی چشمگیر نظام اقتصادی نوین بود. اعلام شد که با وجود درج‌زدن نسبی اقتصاد ژاپن، این کشور با داشتن بیش از یک هزار و ششصد و سیزده میلیارد دلار سرمایه و دارایی خارجی، همچنان ثروتمندترین کشور جهان بوده است. در مقابل، گزارشی از بانک جهانی حکایت از آن داشت که از ۹۳ کشور جهان سوم، ۴۹ کشور که برجسته‌ترین آنها چین، تایلند و کره جنوبی در آسیای خاوری، مکزیک، آرژانتین و شیلی در آمریکای جنوبی، لهستان و مجارستان در اروپای خاوری، مراکش و غنا و موریس در آفریقا بودند، در جهانی کردن اقتصاد خود پیرومندان پیش رفته‌اند. ۴۴ کشور دیگر جهان سوم در این مسابقه عقب مانده‌اند.

بر پایه همین گزارش، سه چهارم رشد اقتصادی جهان در سال گذشته فقط مربوط به ده کشور بوده و این نکته بار دیگر فراخ‌تر شدن خطر آفرین فاصله میان دارندگان و ناداران جهان را نشان می‌دهد. در عین حال، اتحادیه اروپا خواهان تصویب مکانیزم تازه‌ای از سوی اجلاس دسامبر ۱۹۹۶ سازمان بازرگانی جهانی (WTO) World Trade Organization در سنگاپور تحت عنوان قرارداد سرمایه‌گذاری چندجانبه (MIA) Multilateral Investment Agreement شد. بر اساس این پیشنهاد شرکت‌های بزرگ حق خواهند داشت با سرمایه‌گذاری در کشورهای عضو سازمان بازرگانی جهانی، صد درصد درآمدها را در اختیار خود داشته باشند و کشورهای محل سرمایه‌گذاری، این شرکت‌ها را همانند شرکت‌های داخلی خود از حمایت‌های مالیاتی و

کشت. این تحول علمی پراهمیت، با پربارتر ساختن فعالیت‌های کشاورزی و زدودن مشکلاتی چون آفت‌زدگی یا پوسیدگی زودرس محصولات، و با گسترش حجم و وزن محصولات، تولیدات کشاورزی را در قیاس با تلاش‌های اقتصادی دیگر در نظام کنونی، تا آن اندازه به صرفه اقتصادی نزدیک خواهد کرد که می‌تواند مسئله تولید مواد غذایی در سطح گسترده ولی ارزان را در کوتاه مدت واقعیت بخشد. تاکنون اقلامی چون سویا، گوجه فرنگی و ذرت با بهره‌گیری از مهندسی ژنتیک به بازار معرفی شده است. بدین ترتیب تردیدی نیست که بهای محصولات طبیعی تولیدشده فزونی خواهد گرفت. در برابر کسانی هستند که یادآوری می‌کنند اثرات درازمدت تولید مواد غذایی با بهره‌گیری از مهندسی ژنتیک روی شکل و فرم بدن و مغز انسان ناشناخته است و می‌تواند عواقب وخیمی برای نسل بشر یا بر محیط زیست داشته باشد. همچنین، شایان توجه است که این تحولات چشمگیر علمی و تکنولوژیک همراه با انقلاب بزرگی که در زمینه کپی کردن گوسفند اسکاتلندی روی داده و امکان کپی کردنشان را در آینده بسیار نزدیک جداً مطرح ساخته است، و همراه با گسترش اشکال گوناگون تولید مثل آزمایشگاهی، علم و اخلاق را پیش‌ازپیش رودرروی هم قرار داده است. این پیشرفت‌های علمی بانیان اخلاق و متولیان دین در جوامع گوناگون را وادار به مطالعه شرایط تازه و دادن راهنمایی‌های اخلاقی و قانونی ضروری برای حفظ موازنه‌های مربوط به عالم هستی ساخته است.

در ایران، توجه ویژه دولت به امر کشاورزی و تولید مواد غذایی اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند، زیرا زمین‌های قابل کشت ۱۸ تا ۲۰ میلیون هکتار تخمین زده می‌شود و با جمع‌آوری دقیق آب‌های بارشی و جوششی کشور می‌توان همه این زمین‌ها را به گونه‌ای حساب شده زیرکشت آبی برد. در چنان شرایطی، ایران قادر خواهد بود چهار برابر جمعیت کنونی را از نظر غذا تأمین نماید. این شرایط، هم از نظر اقتصادی و هم از دید ژئوپولیتیک، اهمیت فراوانی خواهد داشت و ارزش منطقه‌ای و جهانی فوق‌العاده‌ای نصیب ایران خواهد کرد. توجه دولت، برنامه‌ریزی‌های دقیق، و حتی بازگشت به سیاست سوبسید دادن در این رابطه می‌تواند آثار و نتایج درخشانی به بار آورد.

میزان فقر در جهان، از میزان گرسنگی به مراتب فراتر می‌رود. رقم بزرگی از جمعیت جهان با دشواری‌های فراوان در گرداندن امور زندگی خود دست به گریبانند و این میزان در سال گذشته گسترش بیشتری پیدا کرده است. مشکل فقر، برخلاف گذشته، دیگر به کشورهای فقیر محدود نیست، بلکه گروه‌های درخور توجهی از جمعیت کشورهای ثروتمند دچار فقر هستند و پیوسته فقیرتر می‌شوند. برای مثال، میزان فقر در جوامعی که در دهه گذشته نظام اقتصادی تاجرپرزم-ریگانیزم را پی‌گیری کرده‌اند، به شدت فزونی می‌گیرد. افزایش درصد فقیران با فزونی گرفتن میزان ثروت ثروتمندان هماهنگی دارد و فاصله توانگران و بی‌نویان جامعه هر روز بیشتر می‌شود. در یک برنامه تلویزیونی در

انسانیت باید محفوظ بماند، سیاست خلاف این نظریه را باید پی گیری کرد». اما به نظر می‌رسد این دگراندیشی کمی دیر باشد و گمان نمی‌رود آنان که طعم دستاوردهای سیاسی - اقتصادی این مکانیزم را چشیده‌اند و سرمست‌تر و ثروتمندتر شدن سریع به بهای فقیرتر شدن دیگران هستند و قدرت را در دست دارند، حاضر به اصلاح نظام اقتصادی چیره شده بر جهان کنونی باشند. شرایط پیش آمده، جلوه واقعت یافتن سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی خانم تاجر است. وی در آغاز اجرای این سیاست در بریتانیا گفته بود «چیزی به نام جامعه وجود ندارد»؛ یعنی افراد هستند که باید به فکر خویش باشند. بدیهی است این سیاستمداران که از آغاز فقیرتر و گرسنه‌تر شدن فقیران و گرسنگان و گسترش فقر و گرسنگی در جامعه را پیش‌بینی می‌کرده‌اند، دلیلی برای تغییر سیاست اقتصادی پیشنهادی خود ندارند. برای مثال، یک اثر پژوهشی بسیار معتبر که در سال گذشته منتشر شد، فقیرتر شدن بخش بزرگی از جمعیت بریتانیا را ناشی از فردگرایی‌های خودپرستانه تشویق شده در نظام اقتصادی دولت مارگارت تاجر دانست. دولت جان میجر به جای توجه نشان دادن به پیشنهادها و اصلاحی معتدل در این اثر پژوهشی، آن را «نوشته‌ای کمونیستی» خواند.

نانو تکنولوژی

سال گذشته شاهد تولد تکنولوژی تازه‌ای بودیم به نام نانو تکنولوژی Nanotechnology. با معرفی این تکنولوژی، دوران تازه‌ای از انقلاب صنعتی آغاز گردیده و امکانات سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در اختیار افراد بی‌بهره از امکانات مالی فراوان قرار خواهد گرفت. نانو تکنولوژی عبارت است از کوچک کردن حجم و اندازه صنایع به میزان چندصد برابر. ارزاتر بودن دسترسی به این تکنولوژی و قابل نقل و انتقال بودن بیشتر انواع صنایع در این تکنولوژی اثرات فوق‌العاده نیکی در کار جلوگیری از آلودگی محیط زیست و اقتصادی بودن و بهبود کیفیت محصولات خواهد داشت. این تحول را به درستی باید «انقلاب صنعتی تازه» دانست، با اهمیتی برابر با اهمیت انقلابی صنعتی که کامپیوتر پدید آورد. یکی دیگر از مواردی که در سال گذشته امیدهای برای ترمیم گوشه‌هایی از خرابی‌های ناشی از نظام اقتصادی حاکم به وجود آورد، اعلام مثبت بودن آثار طرح «میکرو کردیت» (اعطای اعتبار و وام‌های کوچک) در برخی از کشورهای جهان سوم بود. در این طرح، دولت‌ها و نهادهایی چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و غیره وام‌های کوچکی در اختیار خانواده‌های ناتوان می‌گذارند با بهره بسیار اندک که پس از سودآور شدن طرح، محاسبه خواهد شد. این وام‌دهی، دور از کاغذ بازی‌های مرسوم و برای کارهای تجاری یا تولیدی صورت می‌گیرد. اجرای این سیاست در شبه قاره هند اثرات مثبتی داشته و موفقیت چشمگیر آن به ویژه در کشورهای هند و

غیره برخوردار خواهند ساخت. به این ترتیب، با تصویب چنین مکانیزمی همه موانع بر سر راه دسترسی کاملاً آزاد به بازارها و همه تسهیلات داخلی کشور محل سرمایه‌گذاری، از جمله مالکیت‌های حقیقی، از میان خواهد رفت. تصویب چنین مکانیزمی گام بزرگی خواهد بود در راه محروم ساختن کشورهای جهان سوم از یکی از عوامل مهم توسعه اقتصادی، و ثروتمندتر شدن ثروتمندان و ناتوانتر شدن ناتوانان. با گذشت نزدیک به دو دهه از اجرای اقتصاد نوین در جوامع باخترزمین، آثار منفی آن نمایان می‌گردد. هم‌اکنون آثار روانی شکاف روزافزون اقتصادی در جوامع باخترزمین به‌ویژه در دنیای انگلو - ساکسن هر روز بیشتر خودنمایی می‌کند. قتل‌عام کودکان کودکان در اسکاتلند بوسیله فردی که مجوز قانونی حمل سلاح داشت و تکرار چنین جنایتی در تاسمانی استرالیا و در مدرسه دیگری در انگلستان، میزان گسترش ناراحتی روحی و روانی ناشی از زندگی اقتصادی در جهان صنعتی کنونی باخترزمین را به نمایش می‌گذارد. شکاف رو به گسترش میان دارندگان و ناداران، فزونی گرفتن بیکاری، افزایش دهشت‌انگیز تولدهای بدون ازدواج و بی‌بهره بودن این متولدین از مراقبت‌های اخلاقی و تربیتی پدر، سبب بروز مشکلات بزرگی در کار تربیت فرزندان خانواده‌ها و انتقال عواطف انسانی به آنان و مرگ تدریجی احساسات و عواطف انسانی و خانوادگی در باخترزمین می‌شود. نتایج این وضع، به گونه بالا گرفتن بی سابقه جرم و جنایت و گسترش هولناک جنون جنسی و دیگر بارزه‌های روانی در جوامع انگلو - ساکسن (بریتانیا و ایالات متحده) ظاهر می‌شود و سرنوشت دلخراشی را برای نسل بشر در این جوامع ترسیم می‌کند. ایران، همانند بیشتر کشورهای جهان، درگیر مسئله جهانی کردن اقتصاد خود و گستردن اقتصاد بازار آزاد است. مسئولان در این کشورها باید حداکثر هوشیاری و تلاش را به کار گیرند تا ضمن بهره گرفتن از آثار مفید این نظام اقتصادی، از آثار منفی آن روی عواطف انسانی در جامعه جلوگیری کنند. کسانی که بیش از یکی دوده‌خیز در جوامع اروپای باختری و ایالات متحده زندگی کرده‌اند می‌دانند که اخلاق اجتماعی و عواطف انسانی در برخی از کشورهای خاورزمین، از جمله در ایران، گنجینه گرانبهائی است که باید با همه توان حفظش کرد.

اندیشمندانی که در باخترزمین نظام اقتصادی نوین را پایه‌گذاری کردند، رفته‌رفته به آثار دهشتناک آن بر جوامع انسانی پی می‌برند. استیون روج Steven Roach اقتصاددان آمریکایی که از آغاز دهه ۱۹۹۰ سیاست کوچک کردن نیروی کارگر در صنایع و شرکت‌ها (Downsizing) را رواج داد و همراه با میتکران سیاست کاهش دخالت اقتصادی دولت در جامعه، به پدیدار آمدن اقتصاد نوین یاری رساند، در سال گذشته تغییر عقیده داد و اعلام کرد «اگرچه نظریه‌اش در کوتاه‌مدت نتایج اقتصادی چشمگیری به سود شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران دارد، در درازمدت نظریه‌ای نادرست است و اگر

گرفتن تبخیر آب، توأم با فزونی باران و برف و توفان، اثرات بزرگی بر کشاورزی، زندگی حشرات و جانوران و گیاهان خواهد داشت، درحالی که بخش‌های بزرگی از مراکز جمعیت کرانه‌ای جهان، به‌ویژه در مناطقی مانند دلتای رودهای نیل و گنگ، دچار آشفته‌گی و خطرات تازه‌ای خواهد شد.

متزلزل شدن پایه‌های حکومت انحصاری بر نظام اطلاع‌رسانی

آنچه تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، مستقیم یا غیرمستقیم، بر چگونگی شکل‌گیری نظام دگرگون‌شونده جهانی اثر خواهد داشت. مهمترین عوامل اثرگذاری بر این نظام، قدرت اقتصادی - سیاسی بازیگران در باختر زمین است. توانمندی مالی آنها از يك سو و چیره‌بودنشان بر وسایل و امکانات اطلاع‌رسانی از سوی دیگر، راه را پیش پای بازیگران ژئوپولیتیک در باختر دور و باختر میانه هموار می‌سازد و امکان اثرگذاری بر چگونگی شکل گرفتن نظام ژئوپولیتیک قرن بیست و یکم را در اختیارشان می‌گذارد.

یکی از بزرگترین مشکلات جامعه بشری این است که برخورداری باخترزمین از تکنولوژی مربوطه و امکانات مالی مورد نیاز، توان انحصاری کردن جریان جهانی اطلاع‌رسانی را به باختر، به‌ویژه باختر دور (ایالات متحده) داده است. در نتیجه، جریان اطلاع‌رسانی جریانی يك‌سویه است از باختر، به‌ویژه از باختر دور، به دیگر بخش‌های جهان؛ از سوی توانمندترین کشورها به سوی کشورهای ناتوان‌تر جهان. این وضع امکان هرگونه دسیسه و توطئه اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی را، برای همراه کردن و سوءاستفاده از افکار عمومی به توانمندتران می‌دهد. برای مثال، در سال گذشته فاش شد که عوامل واقعی قتل ایوان فلچر Yvon Fletcher افسر زن پلیس لندن در برابر سفارت لیبی در سال ۱۹۸۴، افراد لیبیایی از درون سفارت آن کشور نبوده‌اند، بلکه عوامل «سیا» بوده‌اند که از وضع غیرعادی پیش آمده در برابر سفارت لیبی در آن سال سوء استفاده کرده و با تیراندازی از پنجره ساختمان کنار سفارت لیبی و قتل افسر پلیس یادشده، نه تنها روابط بریتانیا و یارانش را با لیبی بطور کلی تیره و تار نمودند، بلکه با راه‌انداختن جنگ اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی و تبلیغاتی فراوان زمینه افکار عمومی را آماده ساختند تا دولت بریتانیا به آسانی اجازه استفاده از پایگاه‌های نظامی آمریکایی در خاک بریتانیا برای دست زدن به اقدامات تنبیهی در مورد لیبی را صادر کند. دست زدن به کودتاهای تبلیغاتی و جنگ روانی بزرگ در باخترزمین، از راه به انحصار درآوردن کانال‌های اطلاع‌رسانی، پیشینه زیادی در باخترزمین دارد. در سال گذشته آشکار شد که شمار اندیشمندانی که در باخترزمین نسبت به واقعیت داشتن پیاده شدن آمریکائیان در کره ماه تردید پیدا می‌کنند به سرعت فزونی می‌گیرد. عدم تکرار اعزام انسان به ماه در سی سال

بنگلدش تا آن اندازه بوده که دولت ایالات متحده اعلام کرده این طرح در آن کشور نیز اجرا خواهد شد.

مسئله آب

گسترش تلاش‌های صنعتی بشر اثرات زیادی بر منابع طبیعی و محیط زیست دارد. مطالعاتی که سال گذشته روی منابع آب زمین صورت گرفت به گونه اطلاعیه‌ای از سوی سازمان ملل متحد انتشار یافت و در آن دورنمای کم شدن تدریجی منابع آب در جهان ابراز نگرانی شد. مشکل دیگر، نامطلوب بودن کیفیت آب آشامیدنی در جهان است. این دو عامل اثر متقابل بر هم دارند. هر اندازه مقدار آب کمتر شود، میزان استفاده مجدد از آب مصرف شده بیشتر خواهد بود. هم‌اکنون آب آشامیدنی در بخش‌هایی از اروپا، آمریکا و جهان سوم وضع بسیار بدی دارد. درحالی که عامل اصلی نامطلوب بودن آب در جهان سوم عدم رعایت بهداشت است، بدی آب در اروپا و آمریکا ناشی از کمبود منابع است که استفاده مجدد را ضروری می‌سازد. نه تنها آب دوبار یا سه بار مصرف شده و تصفیه شده از کیفیت مطلوبی برخوردار نیست بلکه در درازمدت احتمال به خطر افتادن سلامت بشر را مطرح می‌سازد. گزارش‌های انتشار یافته در بریتانیا حکایت از آن دارد که تمرکز شدید هورمون ماده که در نتیجه تصفیه از بین نخواهد رفت، در آب دو یا سه بار مصرف شده در این کشور حتی ماهیان نر در مصب رودها را تبدیل به ماهی ماده می‌سازد. همین گزارش‌ها حکایت از آفت شدید شمار اسپرم مردان انگلیسی در سال‌های اخیر دارد که احتمال داده می‌شود ناشی از کیفیت نامطمئن آب دو یا سه بار مصرف شده باشد. گذشته از این، روزی نیست که از نفوذ آب‌های آلوده به مواد شیمیایی صنایع در شبکه آب آشامیدنی مراکز صنعتی اروپا و آمریکا و عوارض و بیماری‌های ناشی از آن گزارشی منتشر نشود. آب مصرف شده در تهران و بیشتر شهرستان‌های ایران در زمین فرومی‌رود و به علت نبود سیستم آگوا یا فاضلاب، درحال حاضر، امکان استفاده مجدد از آب مصرف شده در ایران وجود ندارد. به این دلیل، آب‌های مصرفی در ایران، هنوز هم از مرغوبترین نوع آب آشامیدنی در جهان است. اما اینکه نداشتن امکان استفاده مجدد از آب مصرف شده را باید يك خوشبختی اجباری دانست یا يك عقب‌ماندگی در زمینه بهره‌برداری از منابع آبی، بستگی به این دارد که موازنه ضروری میان گسترش منابع آبی و افزایش مصرف در آینده چگونه باشد. همچنین، در سال گذشته دانشمندان اعلام کردند که مسئله بالا رفتن تدریجی دمای زمین، در نتیجه صدمه دیدن لایه اوزون، واقعیت پیدا کرده و تا پایان قرن بیست و یکم دو درجه به حرارت زمین افزوده خواهد شد. این افزایش حرارت دو درجه‌ای سبب آب شدن بخشی از یخ‌های قطبی و بالا آمدن آب دریاها تا نیم متر خواهد شد. این تحول اثرات بزرگی بر اوضاع آب و هوایی کره زمین خواهد داشت. شدت

(SAPTA) مطرح ساخت.

هشت کشور آفریقای باختری (آفریقای فرانسه زبان) اتحادیه‌ای براساس الگوی اتحادیه اروپا به وجود آوردند به نام «اتحادیه آفریقای باختری» (West African Union (WAU) که در آن نیز از امید به یکپارچه شدن سیاسی سخن رفته است. بدون تردید، یکپارچگی اقتصادی - سیاسی در این اتحادیه مشکلات کمتری خواهد داشت، چرا که همه این هشت کشور از زبان و فرهنگی مشابه برخوردارند و پول رایج هر هشت کشور، براساس فرانک فرانسه، عملاً یکپارچه است. تلاش برای تبدیل سازمان همکاری اقتصادی «اکو» به یک گروه منطقه‌ای واقعی در سال گذشته ادامه پیدا کرد. پیشنهاد ایران برای تشکیل دانشگاه اکو، در این راستا، شایان توجه بود. با این حال برخی مسائل نشان داد که شاید تبدیل کردن این تشکیلات به یک سازمان منطقه‌ای واقعی همانند اتحادیه اروپا، کار دشواری باشد. از سوی دیگر، کشورهای حوزه اقیانوس هند نیز تمایل به گسترش همکاری‌های گوناگون، به امید رسیدن به سرمزمل ایجاد یک گروه اقتصادی منطقه‌ای بسیار بزرگ در آینده را ادامه دادند. در کنفرانسی که اوایل زمستان گذشته از سوی دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در تهران برگزار شد، افرادی از ۲۶ کشور این منطقه گسترش همکاری میان گروه‌های موجود در اطراف اقیانوس هند، همانند آ.سه.آن و سارک و اکو را توصیه کردند. پیشنهاد دیگری که در سال گذشته در این زمینه بسیار جلب توجه کرد، پیشنهاد نخست‌وزیر ترکیه در زمینه تأسیس یک گروه از هشت کشور مسلمان بود. از بکان در جمع وزیران خارجه ایران، مصر، ترکیه، پاکستان، نیجریه، مالزی، اندونزی و بنگلادش طرح تشکیل گروه کشورهای هشت گانه مسلمان به نام «دی - ۸» (D-8) را در برابر گروه کشورهای «جی - ۷» (G-7) که شامل هفت کشور ثروتمند جهان می‌شود، پیشنهاد کرد. این طرح، گروهی از مهمترین و پویاترین اقتصادها در جهان اسلام را به وجود خواهد آورد با این پیش‌بینی که دیگر اقتصادهای مهم جهان اسلام در مرحله دوم وارد این تشکیلات شوند. اگر این طرح واقعیت پیدا کند، مسلماً اثر بزرگی بر نظام جهانی خواهد گذارد. همین اندازه که ترکیه بتواند ایران و مصر را در چنین تشکیلاتی کنار هم قرار دهد و همکاری‌های سازمان داده‌ای میان این دو کشور به وجود آورد، کار پراهمیتی صورت داده است. وزیر خارجه لائیک ترکیه در توضیحی که در اطراف این نظر داد، یادآور شد که «اسلام» دلیل ایجاد این تشکیلات نیست، بلکه همکاری‌های این کشورها در مجامع جهانی اساس طرح است. از سوی دیگر، پیشرفت همکاری‌های منطقه‌ای در قالب آ.سه.آن و پیروزی‌های اقتصادی و ژئواکونومیک این سازمان تا آن اندازه بود که نخست‌وزیر مالزی در اوایل سال گذشته رسماً اعلام کرد «عمر دنیایی که مرکزش اروپا بود، به پایان رسیده است و آسیا به خوبی خواهد درخشید و بر استعمار فایق خواهد آمد». وی از دولت‌های آسیایی خواست تا در راستای جهانی کردن اقتصاد خود و

گذشته، عادی بودن دست زدن به جنگ روانی و کودتاهای اطلاعاتی بسیار بزرگ از جمله نمایش‌های خیره‌کننده در زمینه تکنولوژی نظامی در باختر دور، و این واقعیت که ایالات متحده در پایان دهه ۱۹۶۰ نیازمند دست زدن به اقدامی خیره‌کننده در زمینه نمایش پیشرفت تکنولوژی نظامی - فضایی خود بوده تا عقب افتادن از روس‌ها در این مسابقه را جبران نماید، تردید اندیشمندان در واقعیت داشتن پیاده شدن آمریکائیان در کره ماه را بیشتر می‌کند. این وضع نشان می‌دهد که دسیسه‌های اطلاعاتی و نظام کنونی اطلاع‌رسانی وضع پیچیده‌ای پیش آورده است. از سوی دیگر، با گسترش نقش آفرینی تکنولوژی اطلاع‌رسانی اینترنت، راه برای آزادسازی نظام اطلاع‌رسانی هموار می‌شود و می‌توان امید داشت که سلطه انحصاری یک دولت یا گروهی از دولتها بر نظام اطلاع‌رسانی در آینده دشوار و دشوارتر خواهد شد.

گروه‌های منطقه‌ای تازه

گروه‌های اقتصادی منطقه‌ای موجود مانند اتحادیه اروپا، نفتا، آ.سه.آن و غیره که تلاش‌های منطقه‌ای و جهانی آنها ساختار یک نظام ژئوپولیتیک چندقطبی را در جهان سیاست نمایان می‌سازد، در سال گذشته نقش آفرینی خود را ادامه دادند. در عین حال، جنب و جوش‌های گوناگون در مناطق مختلف گیتی در سال گذشته پویاتر شدن این ساختار را نوید داد. بیشترین جنب و جوش‌ها در این راستا مربوط به «همکاری اقتصادی آسیا - اقیانوس آرام» (آپک (APEC) بود که قرار است تا سال ۲۰۱۰ یا ۲۰۲۰ وارد مرحله عملی شود. تلاش‌های هند برای پیوستن به این تشکیلات در سال گذشته به جایی نرسید و ایالات متحده مانع اصلی در این راه بود. با وجود رشد اقتصادی سالانه چشمگیر هند، ایالات متحده باور دارد که این کشور هنوز نتوانسته است آزادسازی اقتصادی را به حد مطلوب برساند. در عین حال، ایالات متحده از این استدلال برای جلوگیری از پیوستن چین به این تشکیلات استفاده نکرده، هرچند از تلاش‌های دیگر چین در شکل‌گیری‌های ژئوپولیتیک ممانعت به عمل می‌آورد.

از سوی دیگر، پاکستان در سال گذشته اعلام کرد که علاقمند است، از راه مذاکره با دیگر اعضای سازمان همکاری منطقه‌ای سارک (South Asian Association for Regional Cooperation (SAARC) (با عضویت هند، پاکستان، بنگلادش، بوتان، نپال، مالدیو و سریلانکا) زیربنای یک گروه اقتصادی منطقه‌ای تازه را در آسیای جنوبی پی‌ریزی کند. این تشکیلات، «منطقه بازرگانی آزاد آسیای جنوبی (سافتا - South Asian Free Trade Area (SAFTA) نام خواهد داشت و پاکستان امید دارد که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ آماده نقش آفرینی شود. نماینده پاکستان این مطلب را در خلال نشست نمایندگان گروهی از دولت‌های عضو ترتیبات بازرگانی ترجیحی آسیای جنوبی South Asian Preferential Trade Arrangement

بین‌المللی، تصمیم اسرائیل پسند واشینگتن را به اجرا گذارد و انتخاب مجدد غالی را و تو کرد.

همچنین، از آنجا که دبیرکل سازمان ملل متحد هر بار باید از يك قاره و برای دو دوره انتخاب شود، ایالات متحده ناچار بود برای جانشینی غالی که از آفریقا (مصر) بود، برای دوره دوم دبیرکلی وی نیز در قاره آفریقا به جستجو پردازد. در نتیجه، کوفی عنان از غنا انتخاب شد. وی که سال‌های زیادی را در سازمان ملل خدمت کرده است، با ریزه کاریهای ناراحت‌نکردن محور اسرائیل-ایالات متحده در مسایل بین‌المللی آشنایی کافی دارد.

از سوی دیگر، رهبران گروه جی - ۷ (G-7) سال گذشته تصمیم گرفتند سیاستی برای همراه کردن دیگر کشورها در پیش گیرند تا دستجمعی، برخی مؤسسات پرهزینه مانند تشکیلات توسعه ملل متحد و سازمان گسترش صنعتی ملل متحد و غیره را کوچک یا تعطیل کنند. ایالات متحده درحالی پی گیر چنین دخالت‌هایی در امور سازمان ملل متحد و حتی در امور ساختاری آن است که سال‌های زیادی از پرداخت حق عضویت به این سازمان خودداری ورزیده و عملاً نقش آفرینی این تشکیلات بین‌المللی را محدود ساخته است.

ایالات متحده

باوجود زیاده‌خواهی‌ها و قدرت‌نمایی‌های بین‌المللی ایالات متحده، اوضاع داخلی آن کشور آثاری از بهبودیافتن اصولی ندارد. محاکمه او.جی. سیمپسون O.J. Simpson هنرپیشه سیاهپوست آمریکایی به اتهام قتل همسر و معشوق همسرش در اواخر سال گذشته جنجال‌های جدایی نژادی را در ایالات متحده به اوج رساند. وی در سال ۱۹۹۵ از سوی دادگاه و داوران سیاه و سفیدپوست آن تیرنه شده بود. تیرنه شدن وی در آن محاکمه انگیزه خروشدن سفیدپوستان در اعتراض به «نژادی» بودن تصمیم دادگاه گردید. محکوم شدن وی در دادگاه مدنی در سال گذشته که هیئت داوری آن یکسره سفیدپوست بودند نیز انگیزه اعتراض سیاه‌پوستان در اعتراض به «نژادپرستانه» بودن تصمیم دادگاه شد. این جوش و خروش‌ها نمایانگر به اوج رسیدن بحران اجتماعی در ایالات متحده است؛ بحرانی که در سایه بی‌عدالتی‌های اقتصادی شدت بیشتر و بیشتری می‌گیرد. در همان حال، يك برنامه تلویزیونی مستند در بریتانیا در اواخر پائیز گذشته سازمان «سیا» را متهم به جنایت بزرگی نسبت به سیاه‌پوستان آمریکایی کرد. این برنامه برپایه اسناد و شواهد محکم مدعی شد که «سیا» شبکه‌ای برای قاچاق مواد مخدر به ایالات متحده و پخش و فروش آن میان سیاه‌پوستان کالیفرنیا به وجود آورده و از درآمد حاصل به نیروهای کنترا در نیکاراگوئه کمک مالی می‌دهد. اشاعه این گونه اتهام‌ها، بحران اجتماعی ناشی از برخوردها و بی‌عدالتی‌های نژادی در ایالات متحده را شدیدتر می‌سازد و سبب بالا گرفتن چشمگیر ناامنی در

رویاری با جهان نو، مردم را با خود همراه سازند.

سازمان ملل متحد

سازمان ملل متحد در سال گذشته ناتوانی‌های زیادی از خود نشان داد که ریشه در ساختار این تشکیلات جهانی دارد و در اثر تحولات بیرونی، اصلاح نخواهد شد. تا هنگامی که مسئله «حق و تو» در شورای امنیت حل نشود، این سازمان نخواهد توانست نقش آفرینی موردنظر تأسیس‌کنندگان آن را برعهده گیرد. هم‌اکنون در محافل باخترزمین این پرسش مطرح است که چرا اروپا به تنهایی از دوحق و تو (فرانسه و بریتانیا) در شورای امنیت سازمان ملل برخوردار است، درحالی که يك حق و تو برای آمریکا، يك حق و تو برای روسیه و يك حق و تو برای چین منظور شده است و بزرگترین اقتصاد اروپا یعنی آلمان، و بزرگترین اقتصاد جهان یعنی ژاپن، از حق و تو محرومند. شورای امنیت سازمان ملل متحد در اواخر سال گذشته حاضر شد عضویت دائمی ژاپن را بدون حق و تو بپذیرد اما این پیشنهاد از سوی ژاپن رد شد. پرسش واقعی که سال‌ها در این رابطه خودنمایی می‌کند این است که تا هنگامی که حق و تو برای چند کشور خاص در این تشکیلات جهانی وجود دارد، آیا می‌توان به فعالیت بی‌طرفانه این تشکیلات اطمینان داشت؟ در سال گذشته این نارسایی‌ها در سازمان ملل متحد به خوبی نمایان شد. ایالات متحده که سال‌هاست حق عضویت خود را نمی‌پردازد و هم‌اکنون بیش از يك میلیارد دلار از این بابت بدهکار است، نه تنها بیشترین بهره‌را از این تشکیلات، به‌ویژه در زمینه صدور قطعنامه‌های دلخواه می‌برد، بلکه حتی از اعمال دیکتاتوری در انتخاب دبیرکل و دیگر مدیران این تشکیلات خودداری نمی‌کند. اقدام جسورانه ایالات متحده در جلوگیری از انتخاب مجدد پطروس غالی به دبیرکلی سازمان ملل متحد برای همگان شگفت‌آور و برای عربان تکان‌دهنده بود. گناه پطروس غالی این بود که اجازه داد مقامات سازمان ملل اسناد عمدی بودن بمباران مراکز پناهندگان سازمان ملل متحد در لبنان از سوی ارتش اسرائیل را فاش کنند. خشم ایالات متحده از این بابت و انتقام‌گیری از پطروس غالی به دنیای عرب نشان داد که ایالات متحده برای هوس‌های اسرائیل به مراتب اهمیت بیشتری قایل است تا غرور ملی و استقلال و تمامیت سرزمینی عربان. يك روزنامه دولتی در کشوری چون امارات عربی متحده که از خواست‌های ایالات متحده و بریتانیا بی‌چون و چرا پیروی دارد، با حمله به این تصمیم ایالات متحده، این شوک را به نمایش درآورد. با این حال، به نظر نمی‌رسد که این رویداد یا هر رویداد دیگری دولت‌های عرب را از خواب غفلت بیدار سازد. درحالی که بریتانیا، مانند همیشه در این راستا نیز نقش آپاندیس سیاسی ایالات متحده را بازی می‌کرد، روسیه و فرانسه و چین با انتخاب مجدد غالی موافق بودند. با این حال، مادلین اولبرایت، به گفته رسانه‌های باخترزمین، با سنگدلی و بی‌اعتنا به افکار عمومی

دست راستی‌ها را تکان داد. حتی کنگره دست راستی، در این برخورد، یاد گرفت که از «انقلاب دست راستی» و افراط‌گری‌های رئیس خود، نیوتن گنگریج، دوری جوید و خود را به میانه‌روی بکشاند. افشای نیرنگ‌های گنگریج در زمینه تلاش برای منحرف کردن توجه کنگره از سوءاستفاده‌های مالی از بودجه مبارزات انتخاباتی سبب بازجویی از وی در کمیسیون مربوطه در کنگره شد. این رویداد اعتبار گنگریج را لگدمال کرد و شخص سوم در سلسله مراتب فرماندهی ایالات متحده را مفتضح ساخت. از سوی دیگر، خود بیل کلینتون و همسرش متهم به سوءاستفاده‌های مشابه شدند و حتی خطر محاکمه رئیس‌جمهور به اتهام سوءنیت جنسی نسبت به یکی از بانوان کارمند در حکومت محلی آرکانزاس، در دوران فرمانداری بیل کلینتون، پیش آمد. وی تاکنون موفق شده است از این اقتضاح‌های مالی و جنسی که به بار آورده جان سالم به‌در برد، تا آینده چه سرنوشتی برایش رقم زده باشد.

ایالات متحده و ایران

دولت بیل کلینتون در دوره نخست ریاست جمهوری وی بیش از هر دولت دیگری در ایالات متحده زیر نفوذ لابی یهودی و سیاست‌های اسرائیلی بود تا جایی که برخی از ناظران صراحتاً سخن از آن به میان آوردند که سیاست خارجی ایالات متحده را اسرائیل تعیین می‌کند. علت، نیاز فوق‌العاده‌ای بود که بیل کلینتون، درست یا نادرست، به حمایت لابی نیرومند یهودی از خود احساس می‌کرد. انتظار طبیعی در دوره دوم ریاست جمهوری وی این است که چون دوره سومی در پیش نخواهد بود و وی نیازی به رأی یهودیان نخواهد داشت، استقلال بیشتری در سیاست‌های خارجی ایالات متحده، در راستای منافع ملی آن کشور، نشان دهد، گرچه در چند ماه گذشته آثاری از چنین تحولی دیده نشده است. برخی ناظران، کنار گذاردن وارن کریستوفر و انتصاب مادلین اولبرایت به جای وی را نشان دگرگونی سیاست خارجی بیل کلینتون فرض کرده‌اند. این فرض تا چه اندازه می‌تواند درست باشد، جای تأمل دارد. برای مثال، در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، تفاوت اندکی میان کریستوفر و اولبرایت دیده می‌شود. همانند کریستوفر، اولبرایت از گروه دیپلمات‌ها و سیاستمداران دولت جیمی کارتر است که از شکست در ماجرای گروگان‌گیری در تهران خاطره تلخی دارند؛ خاطره‌ای که اثر روانی ژرفی بر آنان نهاده است و حس انتقام‌جویی را در آنان زنده نگاه می‌دارد. بدیهی است که فردی از این گروه به زحمت می‌تواند خوش بینی را در رابطه با ایران، کاملاً بر انتقام‌جویی چیره سازد؛ به‌ویژه اگر آن فرد، شخصی با خصوصیات خانم اولبرایت باشد که (به گفته همتایان پیشین وی از دیگر کشورها در شورای امنیت سازمان ملل متحد) «فاقد حس برده‌پوشی معمول دیپلمات‌ها» است. او گذشته از ویژگی‌های شخصیتی مانند رک بودن و سنگدلی، با اسرائیل و نتانیاهو، نخست‌وزیر دست راستی و افراطی‌ش، همدلی و نزدیکی

ایالات متحده است. همگام با افزایش جنایت در آن سرزمین، ثروتمندان که عموماً از سفیدپوستان هستند، هر روز بیشتر خود را در چهار دیواری طبقه ویژه خود محبوس می‌سازند و به تدریج به شهرهای حومه‌ای محاصره شده با سیم خاردار و تجهیزات الکترونیکی و مأموران امنیتی خصوصی مهاجرت می‌کنند. آنان راه دیگری برای حفظ امنیت خود در جامعه نمی‌یابند و در عین حال، اهمیتی به عامل اصلی این شرایط رو به گسترش و خطرناک، یعنی ثروتمند شدن بی‌رویه گروهی به بهای فقیر شدن بخش بزرگ جامعه، نمی‌دهند. فراختر شدن این گونه جدایی‌های طبقاتی و شکاف‌های اجتماعی در جامعه ایالات متحده که تکیه بر رنگ پوست و میزان دارایی افراد دارد، بحران اقتصادی - اجتماعی آن کشور را فزونی می‌بخشد. در این میان برخی سرکشی‌ها در رده‌های بالای نظام سیاسی - اداری کشور، برآشفتنگی‌های درونی ایالات متحده می‌افزاید. برای مثال، انجمن شهر «تاکوماپارک» در مریلند با جمعیتی حدود ۱۷ هزار تن، برای دوری جستن از «دورویی‌های» واشینگتن، سیاست خارجی ویژه‌ای برای خود اعمال می‌کند. این شهر در سال گذشته حکومت برمه را مورد تحریم بازرگانی قرار داد، علیرغم این حقیقت که هیچ کالای بازرگانی بین این شهر و کشور برمه رد و بدل نمی‌شود. این شهر در گذشته نیز رژیم سفیدپوست آفریقای جنوبی را مشمول تحریم اقتصادی قرار داده بود، پیش از آنکه واشینگتن چنین تصمیمی گرفته باشد. در حرکت دیگری، انجمن شهر یاد شده به مهاجران غیر قانونی حق رأی داد و قلمرو خود را «منطقه غیرآتمی» اعلام نمود.

از نظر سیاسی، در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ایالات متحده در سال گذشته، بیل کلینتون که در بسیاری از سیاست‌های داخلی مغلوب سیاست‌بازی‌های جمهوری خواهان شده بود، توانست افراط‌گری‌های دست راستی رقیبان جمهوری خواه خود را به خوبی جلوه دهد و با بهره‌گیری از این کار موقعیت خود را در میان رأی‌دهندگان ترمیم نماید و پیروزی چشمگیری در انتخابات به دست آورد. گرچه این پیروزی به میزان دلخواه خود او نبود، ولی همانند دریایی از آب سرد بر جمهوری خواهان فرو ریخت و آتش افراط‌گری‌های دست راستی را فرونشاند. کنگره ایالات متحده که از چهار سال پیش تحت سلطه اکثریت چشمگیر جمهوری خواهان دست راستی و افراطی درآمد بود، چنان زیر نفوذ گسترده لابی یهودی ایالات متحده قرار گرفت که حتی فریاد انتقاد یک دست راستی افراطی سرشناس مانند پت بوکانن Pat Bucanon را درآورد. این شخص که از منفردین حزب جمهوری خواه است و با ایده‌های دست راستی و جدایی‌های نژادی و بیزاری از خارجیان شناخته می‌شود، در جریان نخستین دور مبارزات انتخاباتی به میزان نفوذ لابی یهودی و اسرائیل در کنگره ایالات متحده حمله کرد و گفت: «کنگره ایالات متحده را باید جزو سرزمین‌های اشغالی اسرائیل قلمداد کرد». پیروزی چشمگیر حزب دموکرات و شخص کلینتون در دورنهای انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته،

درست کردن» سخن به میان آمد. روزنامه بسیار معتبر «ایندپندنت» در نوشته‌ای در ژوئیه گذشته اشاره کرد «معلوم نیست به چه دلیل ایالات متحده علاقمند به قلدری است و این همه می‌خواهد قوانین داخلی خود را به زور در سراسر جهان اعمال نماید و دست قوانین خود را تا درون کشورهای دیگر نیز دراز نماید».

اوج این مخالفت‌ها هنگامی بود که اجلاس سال گذشته سران جی-۷ (G-7) در فرانسه، در حضور رئیس‌جمهور ایالات متحده، تحریم اقتصادی ایالات متحده در مورد ایران را مردود دانست. کار به جایی رسید که در رأی‌گیری‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد ادامه سیاست آمریکایی تحریم اقتصادی کوبا (قانون هلمز - برتن)، بریتانیا برای نخستین بار برخلاف میل ایالات متحده، به ادامه اجرای این قانون رأی منفی داد. از سوی دیگر، روزنامه واشینگتن پست در اواخر سال گذشته خبر داد که انجمن ملی صاحبان صنایع آمریکا از روش دولت ایالات متحده در اعمال تحریم اقتصادی یک جانبه در مورد کشورهای جهان شکوائیه‌ای صادر کرده است. در این شکوائیه از ۳۵ کشور جهان یاد شده که دولت ایالات متحده با تصویب و صدور ۶۱ قانون و دستورالعمل برضد آنها دست به گونه‌ای از تحریم اقتصادی زده و حدود ۷۹۰ میلیارد دلار به صادرات بالقوه ایالات متحده لطمه وارد آورده است. به گفته دیگر، صاحبان صنایع آمریکا، کشور خود را بزرگترین بازنده بازی آمریکایی «تحریم اقتصادی» قلمداد کرده و خواهان پایان دادن به این «بازی مسخره» شده‌اند.

جمع این رویدادها حکایت از شکست فاحش سیاست آمریکا مبنی بر استفاده از اقتصاد و بازرگانی به عنوان اهرم سیاسی برضد ایران و دیگر کشورها دارد و این نوید را می‌دهد که اعتبار و کارایی این حربه برای پیشبرد اهداف سیاسی در نظام جهانی رفته رفته از میان برود. با این حال، علیرغم مخالفت‌های جدی یاد شده، کشورهای اعتراض‌کننده هنوز ترجیح می‌دهند که در عمل با احتیاط گام بردارند. برای مثال، گرچه میزان مبادلات بازرگانی بریتانیا با ایران در سال گذشته فزونی گرفت، این کشور، همانند ژاپن، هنوز می‌کوشد از هر اقدامی که سبب تحریک ایالات متحده شود، خودداری کند. مشارکت کمپانی‌های پتروناس مالزی و توتال فرانسوی در طرح‌های مناطق نفتی ایران در خلیج فارس، با وجود تحریم‌های ایالات متحده صورت گرفت و فرانسه بارها بر گسترش روابط اقتصادی با ایران تأکید کرد. با این حال، به نظر می‌رسد که حتی فرانسه در گسترش روابط اقتصادی‌اش با ایران «دست به عصا» پیش می‌رود.

بهاغه ضدیدت جنون‌آمیز ایالات متحده با ایران، ادعای حمایت ایران از «تروریسم» است. البته این از سوی اسرائیل به واشینگتن القاء شده است. منظور اسرائیل و ایالات متحده در این رابطه، حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات شیعیان جنوب لبنان در راه پایان دادن به اشغال سرزمینشان از سوی اسرائیل و حمایت از مبارزات حماس برای احقاق حقوق مردم فلسطین است. حمایت‌های ایران از شیعیان

فکری دارد و به همین دلیل مورد توجه و تأیید کنگره ایالات متحده است. وی سخت طرفدار نقش پلیسی ایالات متحده در جهان است و از مداخله واشینگتن حتی در امور داخلی کشورها روی گردان نیست. از سوی دیگر، شایان توجه است که از آخرین روزهای دوره نخست ریاست جمهوری بیل کلینتون، آثار زیادی به چشم خورد دایر بر اینکه برنامه‌ریزان سیاسی در واشینگتن سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که ادامه ستیزه‌جویی‌های دور از منطق با ایران به زیان موقعیت جهانی آمریکا، به زیان امنیت درازمدت یاران ایالات متحده در خلیج فارس، و به زیان آرامش در این منطقه پراهمیت خواهد بود. پایان دادن به کار وارن کریستوفر در وزارت خارجه ایالات متحده که مظهر ستیزه‌جویی با ایران شناخته شده بود، و تشکیل شورای کارشناسان برای بررسی روابط ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران، نشان از احتمال کاهش یافتن آتش کینه و تنش در روابط ایالات متحده با ایران داشت. واشینگتن با حفظ و ادامه جنگ تبلیغاتی در برابر ایران زرمه‌هایی از امکان بهبود روابط به راه انداخت. تهران، در مقابل، چندبار تأکید نمود که بهبود بخشیدن به روابط با واشینگتن مشروط بر این است که ایالات متحده از توطئه در مورد ایران دست بردارد و ثابت کند که در پی آسیب رساندن به نظام جمهوری اسلامی نیست. به این ترتیب، جنگ تبلیغاتی ادامه دارد و فشار واشینگتن روی عربستان برای متهم ساختن ایران در رویداد انفجار بمب در طهران نشانه بارز ادامه ستیزه‌جویی ایالات متحده است. در عین حال، ادامه نوع کاهش یافته‌ای از ستیزه‌جویی لازمه برقراری دیالوگ است؛ اگر تصمیم به برقراری چنین دیالوگی باشد. از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که در برشمردن ویژگی‌های شخصیتی مثبت مادالین اولبرایت، از دوران‌دیشی، آینده‌نگری و انعطاف‌پذیری منطقی او سخن به میان می‌آید. وی غافل نیست که در اوج شکست جنجال تحریم اقتصادی ایران به ریاست دیپلماسی ایالات متحده منصوب شده است؛ شکستی که با اعتراض علنی اتحادیه اروپا و دیگر یاران و همکاران ایالات متحده به «قانون داماتو» و تلاش برای اجرای آن در جهان، واقعیت پیدا کرد. در عین حال، گرچه تاکتیک تحریم اقتصادی ایران و اجرای جهانی قانون داماتو را می‌توان شکست خورده قلمداد کرد، این سیاست پایان نیافته و جنگ تبلیغاتی همچنان ادامه دارد و در راه گسترش نقش‌آفرینی منطقه‌ای و جهانی ایران مشکلات زیادی می‌آفریند. کشورهای گوناگون، از جمله کشورهای اروپایی، ژاپن، مالزی، هند، چین، روسیه و غیره آشکارا نسبت به اجرای سیاست آمریکایی تحریم اقتصادی ایران و کوبا و لیبی اعتراض کرده‌اند و رفتار ایالات متحده را «غیر قابل تحمل» خوانده‌اند. ندادن اجازه ورود به آمریکا به دو تن از مدیران انگلیسی یک شرکت کانادایی که با کوبا تجارت دارد، اعتراض مطبوعات و حتی دولت‌های بریتانیا را برانگیخت. در اعتراض نامه‌ای که دیپلمات‌های انگلیسی، نسبت به رفتار با مدیران شرکت یاد شده تسلیم دولت ایالات متحده کردند، از «اقدام شرم‌آور» و «لیست سیاه مسخره

بازوی نظامی اروپایی بدون مشارکت ایالات متحده، بیروزی چشمگیری به دست آورد.

بحران سرزمینی و فاجعه انسانی بوسنی در چند سال گذشته امکان خودنمایی به ناتو داد و بروز ناآرامی در آلبانی و بحران‌های دیگر در اروپا سبب واقعی شدن «علت وجودی» ناتو خواهد بود. ایالات متحده و طرفداران اروپایی گسترش ناتو به سوی اروپای مرکزی و خاوری تاکتیک‌هایی به اجرا گذارند تا این گسترش جغرافیایی را واقعیت بخشند. برای این منظور، ایالات متحده و یارانش فرمول گسترش دومرحله‌ای را در نظر گرفتند: در مرحله نخست کشورهای چون لهستان و مجارستان و جمهوری چک در اروپای مرکزی بلافاصله به عضویت ناتو درخواهند آمد؛ در همین حال دیگر کشورهای منطقه اروپای مرکزی و اروپای خاوری زیر عنوان «مشارکت برای صلح» قرار خواهند گرفت تا در مرحله بعد به عضویت ناتو درآیند. همه کشورهای مورد نظر سخت خواهان عضویت در ناتو هستند. بدون تردید، تلاش‌های ایالات متحده و یارانش در این راه، برای این است که منطقه طبیعی نفوذ ژئوپولیتیک روسیه در اروپا را از میان ببرند. این امر نشان دهنده ترس ایالات متحده از بالفعل شدن بالقوه‌های ابرقدرتی روسیه در آینده است و احساس نیاز به اینکه از هم اکنون باید تلاش کنند تا این غول قدرت ژئوپولیتیک آینده را در محاصره استراتژیک خود گیرند.

در حالی که برخی از اعضای ناتو، مانند بریتانیا و ترکیه، نظر موافقی با گسترش این سازمان به سوی خاور ندارند، کشورهایی چون فنلاند، سوئد و اتریش نیز از بی‌آمدهای این تلاش‌ها و این گسترش نگرانند. فنلاند، سوئد، استونی و لتونی اعلام کرده‌اند که گسترش ناتو به سوی اروپای مرکزی، کشورهای اروپای خاوری را در وضع «خلاً امنیت» قرار خواهد داد و روسیه را تحریک به تلاش برای گسترش نفوذ در آن کشورها خواهد کرد. این نظر با ادعای ایالات متحده در این خصوص که گسترش ناتو به سوی اروپای خاوری «برای صلح و امنیت» اروپاست، کاملاً مغایرت دارد. مقامات ایالات متحده و ناتو روشن نکرده‌اند که صلح و امنیت اروپای خاوری از سوی چه کشوری تهدید شده یا خواهد شد. آنان سال گذشته تا آنجا پیش رفتند که برای جلب موافقت روسیه با گسترش ناتو به سوی خاور، حتی مشارکت در تأمین امنیت اروپا را به مسکو پیشنهاد کردند بی‌آنکه توجه کنند روسیه از یک سال جلوتر به عضویت اتحادیه اروپای باختری برای صلح و امنیت درآمده بوده است.

از سوی دیگر، همه رهبران روسیه با طرح آمریکایی گسترش ناتو به سوی خاور مخالفند. نه تنها بوریس یلتسین سیاست مخالفت با این طرح را تاکنون با جدیت تمام پی‌گیری کرده، بلکه الکساندر لید که گفته می‌شود شانس زیادی برای جانشینی یلتسین دارد، مخالفت خود را با هرگونه گسترش ناتو به اروپای مرکزی و خاوری بارها تکرار کرده است. حتی گورباچف در مصاحبه مفصلی که سال گذشته با تلویزیون

جنوب لبنان، به مرور زمان، سبب پیدایش گونه‌ای از «جنون ضد شیعه» در اسرائیل و ایالات متحده شده است، چنان که آنها را به اندیشه ایجاد اختلاف مذهبی در جهان اسلام بر ضد تشیع و بهره گرفتن از جغرافیای سیاسی دینی ایران و همسایگان‌ش انداخته است. پشتیبانی باورنکردنی ایالات متحده از گروه طالبان در افغانستان، اقدامات تروریستی در مورد مراکز ایرانی در پاکستان و گسترش تبلیغات وهابی‌گری در همسایگی ایران نمونه‌هایی از این استراتژی است. در همین برخورد، شایان توجه است که ایالات متحده نه تنها استفاده از تروریزم بر ضد ایران را کاملاً جایز می‌شمرد، بلکه به موقع از تروریست‌های سرشناس قدردانی می‌نماید. ایالات متحده خود در ایجاد «حماس» در برابر «ساف» و یاسر عرفات دست داشته است و نیز افرادی چون مناخیم بیگین و اسحق شمیر که روزگاری تصاویرشان به عنوان تروریست‌های تحت تعقیب بر در و دیوار شهرهای اروپایی نصب می‌شد، در مقام نخست‌وزیران اسرائیل از دوستی و حمایت بی‌چون و چرای واشینگتن برخوردار شده‌اند. دو تن از کسانی که قبلاً تروریست شناخته می‌شدند، یعنی یاسر عرفات و اسحق رابین، در سال گذشته جایزه صلح نوبل را دریافت کردند. به این ترتیب، آشکار است که مسئله «تروریزم» از دید ایالات متحده، مسئله‌ای نسبی است که بر پایه مواضع آمریکا و اسرائیل سنجیده می‌شود و تشخیص «تروریست» بودن یا نبودن افراد و دولتها به میزان مخالفت یا موافقت آنها با سیاست‌های ایالات متحده و اسرائیل بستگی دارد.

ناتو

ایالات متحده در سال گذشته علیرغم مخالفت‌های جدی و مستمر روسیه، برای گسترش جغرافیایی ناتو به سوی اروپای مرکزی و خاوری دست به تلاش‌های زیادی زد. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی پیمان ورشو و نظام دوقطبی، ناتو به عنوان تشکیلاتی بی‌معنی و بی‌بهره از دلیل وجودی واقعی تلقی شد. ادامه این وضع برای ایالات متحده ناخوشایند بود، چرا که ناتو تنها تشکیلات قانونی ارتباط دهنده استراتژیک و ژئوپولیتیک اروپا به ایالات متحده است. از این رو، ایالات متحده و برخی از متحدان اروپائیش سخت می‌کوشند علت وجودی تازه و وظیفه واقعی دیگری برای این تشکیلات دست‌وپا کنند. نقش آفرینی ناتو در بحران یوگسلاوی پیشین تا حدود زیادی توانست این منظور را برآورده سازد، ولی ایالات متحده کوشش دارد با گسترش این تشکیلات به اروپای خاوری این وضع را ثبات بیشتری دهد. بازگشت فرانسه به شاخه نظامی ناتو در دسامبر ۱۹۹۵ گرچه «علت وجودی» ناتو را تقویت کرد، ولی هدف تبدیل تدریجی این تشکیلات به یک مکانیزم دفاعی اروپایی را دنبال می‌کند. این کشور که در سال ۱۹۶۶ در اعتراض به پیروزی ایالات متحده بر ناتو آن شاخه را ترک کرده بود، در سال گذشته موفق شد با به تصویب رساندن طرح ایجاد «نیروی عملیاتی مشترک - Combined Joint Task Force» برای ناتو، به عنوان

آزاد بریتانیا داشت، سیاست گسترش ناتو به سوی اروپای مرکزی و خاوری را نادرست دانست و گفت که هرگونه استفاده از شرایط کنونی که تنها می‌تواند ناشی از ضعف نسبی روسیه باشد، در درازمدت به زیان ایالات متحده و صلح در اروپا خواهد بود. با این حال، در دیدار بیل کلینتون و بوریس یلتسین در هلسینکی در ۲۹ اسفند، رهبر روسیه نرمش‌هایی نشان داد. در نگاه به آینده، تردیدی نیست که نرمش یلتسین در برابر سیاست آمریکایی گسترش ناتو به سوی اروپای مرکزی و خاوری به زیان خود وی تمام خواهد شد و بیم آن می‌رود که زیاده‌خواهی‌های ایالات متحده و ناتو در این زمینه سرانجام روسیه را به راه دراز مبارزه برای خنثی کردن حضور استراتژیک باختر در منطقه ژئوپولیتیک آن قدرت در اروپا بکشاند؛ راه درازی که اگر جنگی گرم را سبب نشود، می‌تواند به جنگ سرد جدیدی منجر گردد.

اتحادیه اروپا

کشمکش بر سر چگونگی شکل‌گیری آینده اروپا بحث و جدل‌های سختی را در سال گذشته سبب شد. بریتانیا در بیشتر این جدل‌ها در مقابل دیگران قرار داشت، چرا که بریتانیا بیش از دیگران نسبت به اتحادیه اروپا منفی‌باف است.

بحث اصلی در اتحادیه اروپا بر سر تبدیل شدن این اتحادیه به یک قدرت اقتصادی - سیاسی - نظامی یکپارچه است و ایجاد یک دولت واقعی فدرال اروپایی. این جدال که در سال‌های اخیر تندتر شده، در سال گذشته بیشتر علنی گردید. دولت محافظه‌کار بریتانیا به سرعت به سوی تمایلات دست راستی افراطی و ناسیونالیزم تجدید شده متکی بر خاطرات شیرین دوران امپراتوری جهانی انگلستان سوق می‌یابد. این لغزش سیاسی ویژه هر روز طرفداران بیشتری در میان رای دهندگان انگلیسی پیدا می‌کند و سیاست‌پیشه‌های حزب محافظه‌کار را تشویق به همسویی با این لغزش می‌کند تا در انتخابات سال جاری گوی سبقت را از رقیبان برابند. بدیهی است که گرفتاران این تمایلات و لغزش، ژرف‌تر شدن پیوندهای سیاسی - اقتصادی - نظامی میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا را خطری برای سیاست‌های دست‌راستی خود می‌بینند. از سوی دیگر، در سال گذشته آثاری از سستی گرفتن روند یکپارچگی پولی اتحادیه اروپا تا سال ۱۹۹۹ مشاهده شد. کشمکش بر سر همین برنامه، در حقیقت، عامل اصلی جدال‌ها در کشورهای عضو و میان اعضای اتحادیه اروپا بود. برای آشنایی بیشتر با این وضع، ضروری است نگاهی به برخورد سه عضو پراهمیت اتحادیه اروپا، یعنی آلمان، فرانسه و بریتانیا، با مسائل این اتحادیه اندازیم:

آلمان

مهمترین نیروی محرکه اتحادیه اروپا به سوی یکپارچگی‌های پولی، دفاعی و سیاسی، هلموت کهل است که در ۱۳ سال گذشته با اقتدار

فرانسه

همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا به منظور رسیدن به استاندارد تعیین شده در قرارداد ماستریخت برای پیوستن به پول یکپارچه اروپایی

کوشید با مکزیك (از اعضای منطقه بازرگانی آزاد آمریکای شمالی - نفتا) بر سر ایجاد منطقه بازرگانی آزاد میان آن کشور و اتحادیه اروپا به توافق‌هایی دست یابد. بدیهی است که ایجاد چنین رابطه‌ای از يك سو دو گروه اقتصادی پر اهمیت یعنی اتحادیه اروپا و نفتا را به هم نزدیک می‌کند و از سوی دیگر، رقابت اقتصادی و بازرگانی میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده را به شدت فزونی می‌بخشد.

همچنین، نقش آفرینی ژاک شیراک در سیاست‌های خاورمیانه‌ای در سال گذشته، اثرات ژرفی بر موازنه‌های موجود ژئوپولیتیک در آن منطقه داشت. سفر وی به اسرائیل و ایجاد شرایطی که عوامل امنیتی اسرائیل را ناچار کرد با بی‌نزاکتی مانع دیدار رئیس‌جمهور فرانسه از بخش عرب‌نشین بیت‌المقدس شوند، کمک زیادی به آشکار شدن چهره خشن و غیردموکراتیک حکومت اسرائیل به اروپاییان کرد. همکاری فرانسه با ایران و سوریه در مسئله زدوخوردهای جنوب لبنان برای برقراری آتش‌بس توجه جهانیان را جلب کرد. گرچه این حرکت موجب خشم ایالات متحده و اسرائیل گردید، ولی توانست به يك آتش‌بس محترمانه‌تر نسبت به شرایط تحمیلی معمول ایالات متحده و اسرائیل انجامد. اعلام پشتیبانی فرانسه از ایجاد يك «کشور فلسطینی» و نیز مخالفت آن دولت با تغییر وضع کنونی بیت‌المقدس و اظهارات شخص ژاک شیراک در این راستا که «اکنون هنگام آن رسیده است که کشوری برای مردم فلسطین درست کنیم»، بازتابی مثبت و گسترده در میان عربان و مسلمانان داشت، تا آنجا که برخی محافل عربی طرفدار ایالات متحده از عربان خلیج فارس خواستند بخش مهمی از خریدهای نظامی خود را به فرانسه اختصاص دهند. این جهت‌گیری‌ها بار دیگر اراده فرانسه برای مستقل زیستن از ایالات متحده را جلوه داد و دورنمای ایجاد يك ابرقدرت اروپایی مستقل در برابر باختر دور و رقابت‌کننده با ایالات متحده را در نظام چند قطبی نوید داد.

بریتانیا

برخلاف پیروزی‌های فرانسه در راه کسب پرستیژ بین‌المللی، دست‌راستی‌های افراطی بریتانیا در سال گذشته نه تنها موفق شدند مخالفت با پیوستن کشورشان به نظام پول یکپارچه اروپایی را تا اندازه زیادی دامن زنند، که توانستند اصل عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا را مورد سؤال قرار دهند. سرجان گلدسمیت، یهودی دست‌راستی افراطی، با ایجاد حزب «رفراندوم» و هزینه کردن میلیون‌ها پوند تهدید نسبت به دولت جان میجر را عملی کرد و کاندیداهایی برای حوزه‌های انتخاباتی اعضای حزب محافظه‌کار معرفی نمود. اقدام یکی از نمایندگان دست‌راستی افراطی در مجلس عوام به نام سر جرج گاردنر، در انصراف از عضویت حزب محافظه‌کار و پیوستن به حزب رفراندوم در آستانه انتخابات عمومی بریتانیا، ضربه سختی به دولت جان میجر وارد ساخت. شایان توجه است که سرجان گلدسمیت گرچه تابعیت

در سال ۱۹۹۹، دست به اقداماتی جدی در جهت اصلاح ساختار اقتصادی خود زدند تا با کم کردن سوبسیدها و هزینه‌های دولتی و زیاد کردن خصوصی‌سازی‌های سریع، از میزان بدهی‌های خارجی و کسر بودجه خود بکاهند و به سرمزلی از رشد اقتصادی برسند که در نخستین مرحله بتوانند به نظام پول یکپارچه اروپایی در سال ۱۹۹۹ بپیوندند. دست زدن به این اقدامات در فرانسه، آلمان، یونان و برخی دیگر از کشورهای عضو اعتراضات و تظاهرات فراوانی را سبب شد. اما این اعتراض‌ها و تظاهرات در فرانسه نه تنها برنامه‌های دولت ژاک شیراک را متزلزل نکرد، بلکه از تلاش‌های دیگر فرانسه برای تحقق بخشیدن به آرمان ایجاد يك اروپای فدرال نکاست. فرانسه در سال گذشته تلاش زیادی کرد تا ایده ایجاد يك سیاست خارجی اروپایی متشکل را واقعیت بخشد. تفرقه سیاسی میان قدرتمندان اتحادیه اروپا در جریان حمله موشکی تابستان گذشته ایالات متحده به عراق، ایجاد ترویکای Troica نیرومندتری را در اروپا ضروری نمود. ترویکای اروپایی، یاریاست عالی اتحادیه اروپا که در حال حاضر به گونه مدیریت دوره‌ای و شش ماهه کشورهای عضو نقش آفرین است، در روابط خارجی اتحادیه دچار سستی و سردرگمی است. ایده‌ای که فرانسه پی‌گیری می‌کند، عبارت از ترویکایی است متشکل از ریاست اتحادیه، کمیسیون روابط خارجی و نمایندگی عالی اتحادیه برای هماهنگ ساختن و شخصیت دادن به يك سیاست خارجی و امنیتی یکپارچه. ایده فرانسوی تبدیل کردن «اتحادیه دفاعی اروپای باختری» به بازوی نظامی اروپای فدرال و ضامن اجرای سیاست خارجی یکپارچه، مورد حمله شدید مالکلم ریفکیند وزیر خارجه بریتانیا قرار گرفت. وی گفت این اقدام سبب تحریک روسیه و ناامن شدن اروپا خواهد شد. باتوجه به اینکه ریفکیند از سیاستمداران مخالف یکپارچگی اروپاست و نیز اینکه هیچ دلیل و نشانه‌ای در کار نیست که تحریک شدن روسیه از تبدیل اتحادیه امنیتی اروپای باختری به بازوی نظامی اتحادیه اروپا ثابت کند، این استدلال تنها می‌تواند تلاش دیگری محسوب شود از سوی ریفکیند و یارانش در دولت بریتانیا برای جلوگیری از هرگونه یکپارچگی در اتحادیه اروپا.

به هر حال، دست زدن به دگرگونی‌های اساسی در ساختار اقتصادی فرانسه در یکی دو سال اخیر برای رسیدن به استاندارد تعیین شده به منظور پیوستن به نظام پول واحد اروپایی، نارضایی‌های گسترده‌ای را در آن کشور سبب شده است. بزرگترین برنده این نارضایی‌ها، دست‌راستی‌های افراطی هستند. حزب «جبهه ملی» توانست در چهار انتخابات محلی برنده شود و چهار انجمن شهر فرانسه را در اختیار گیرد. به این ترتیب، برای نخستین بار اندیشه‌های نژادپرستانه توانست در فرانسه پایان قرن بیستم در مقام اجرایی قرار گیرد.

با همه این احوال، دولت ژاک شیراک کمترین تزلزلی در سیاست‌های اروپایی خود نشان نداده است. در سال گذشته دولت وی

آلمان، با سرعت بیشتری یکپارچگی پولی و دفاعی و سیاست خارجی اروپای واحد را راهبری خواهند کرد و برخی از پادشاهی‌ها، چون بریتانیا و دانمارک کندتر حرکت خواهند کرد و دیرتر به دیگران خواهند پیوست.

مسئله بیماری جنون گاوی در بریتانیا نیز در سال گذشته جنجال بزرگی در داخل این کشور و در اتحادیه اروپا برانگیخت. اعلام تحریم فرآورده‌های گاوی بریتانیا برای بازارهای جهانی از سوی اتحادیه اروپا و وضع مقرراتی برای از میان بردن این بیماری از راه کشتن حدود یکصد هزار راس گاو سروصدای زیادی در این کشور به راه انداخت. دولت بریتانیا کوشید با نمایش مقاومت در برابر خواست‌های اتحادیه اروپا، از این جنجال بهره برداری سیاسی نماید و دولت جان میجر تا آنجا پیش رفت که همکاری‌های روزمره بریتانیا را در شورای اتحادیه اروپا متوقف ساخت و تهدید کرد هنگامی این همکاری را از سر خواهد گرفت که که تحریم بازرگانی فرآورده‌های گاوی بریتانیا لغو شود. یکی دو ماه بیشتر طول نکشید که جان میجر مجبور به چشم‌پوشی از تهدید خود شد، همکاری در شوراهای اتحادیه اروپا را از سر گرفت و کار کشتن مرحله‌ای یکصد هزار گاو را آغاز کرد.

از دیگر موارد سرافکنندگی سیاسی در بریتانیا، برملا شدن افتضاح مالی چند وزیر کابینه و نماینده مجلس از حزب محافظه کار بود. پس از انتشار این خبر که یکی از بازرگانان نزدیک به کارادایج رهبر سیاسی و ملادیچ فرمانده نظامی پیشین صربهای بوسنی، به حزب محافظه کار کمک مالی داده، جان میجر، نخست‌وزیر آسیب‌پذیر بریتانیا، با پافشاری خواستار تحویل دو تن یاد شده به دادگاه جنایتکاران جنگی بوسنی شد، تا شاید با این کار نشان دهد که کمک‌های مالی یاد شده اثری در جهت‌گیری‌های سیاسی دولت وی در مسئله بوسنی نداشته است. این تمهید چندان مؤثر نبود، چرا که کمک‌های مالی هنگامی داده شده بود که دولت بریتانیا در جریان جنایات نژادی صربیان بوسنی با ایده دخالت نظامی قدرت‌های اروپایی-آمریکایی مخالفت می‌ورزید. از دید اقتصادی، بریتانیا در سال گذشته شاهد پیشرفت‌های چشمگیری بود. پایین آمدن نرخ تورم و شمار بیکاران و بازپرداخت بخشی از بدهی‌های خارجی نشان از بهبود وضع اقتصادی کشور دارد و اینکه بریتانیا بیش از هر کشور دیگر اروپایی به استانداردهای تعیین شده برای پیوستن به نظام پول یکپارچه اروپایی نزدیک می‌شود. اما فراخ تر شدن شکاف میان دارانگان و ناداران مانع از گسترش دامنه رضایت عمومی نسبت به دولت می‌شود. در حالی که شمار نوزادان نامشروع به مرز نیمی از کل مولید بریتانیا نزدیک می‌شود، در سال گذشته اعلام شد که بیش از یک سوم جمعیت این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند و بیش از سه میلیون کودک، علیرغم همه مقررات اروپایی، به کار ارزان مشغولند و استثمار می‌شوند. میزان جنایت به شدت فزونی می‌گیرد و هفته‌ای ۳۰۰ تن برزندانیان در بریتانیا افزوده می‌شود، تا آنجا که دولت ناچار شده است کشتی‌های مسافری را به

چند کشور را دارد، خود را در درجه نخست یک انگلیسی می‌داند و به همین دلیل با تشکیل یک حزب انگلیسی می‌کوشد به جریان یکپارچه شدن اروپا لطمه زند.

گرچه برخی از سیاستمداران یهودی در حزب محافظه کار طرفدار یکپارچگی اروپا هستند ولی بیشتر آنان سخت با یکپارچگی بریتانیا و آلمان در اروپا مخالفند و چندی است که از ابراز مخالفت با عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا نیز روی نمی‌گردانند. بدین ترتیب می‌بینیم که عامل «ترس یهودیان از آلمان» در کشمکش‌های اروپایی نقش دارد. این وضع با نفوذ عوامل یهودی در آمریکا در سوق دادن ایالات متحده به سوی سیاست‌های دست راستی افراطی در روابط خارجی شباهت زیادی دارد، با این تفاوت که این نقش‌آفرینی در ایالات متحده به عهده لابی یهودی حاکم بر کنگره، مراکز پولی و خبری و تبلیغاتی است، ولی در بریتانیا یهودیان دست راستی افراطی بر دولت محافظه کار جان میجر چیره‌اند و درصد بزرگی از پورت فولیو را در اختیار دارند. شکاف در کابینه جان میجر میان طرفداران اروپای یکپارچه شونده و مخالفان سرسخت آن، موقعیت دولت و حزب وی را سخت متزلزل کرده است. مالکلم ریفکیند، وزیر خارجه، در ماه فوریه ۱۹۹۷ افشا کرد که کابینه آقای میجر با اتحادیه اروپا «سر دشمنی» دارد. کنت کلارک، وزیر خزانه‌داری، که نیرومندترین طرفدار اروپای یکپارچه شونده در دولت بریتانیا محسوب می‌شود، بلافاصله گفت که «این حرف از زبان ریفکیند در رفته» و اساس درستی ندارد. ریفکیند پاسخ داد چنین نیست و حرف خود را سنجیده بیان کرد. برخی رسانه‌های آلمانی نیز ریفکیند را «یهودی ضد آلمانی» معرفی کردند و از پوزش خواهی خودداری ورزیدند. در این میان ادوارد هیث، نخست‌وزیر اسبق از حزب محافظه کار که به جناح میانه متمایل به چپ در حزب محافظه کار تعلق دارد، روش ضد اروپایی دولت جان میجر را در چند نوبت مورد سرزنش قرار داد و رابین کوک، وزیر خارجه در کابینه سایه حزب کارگر، تا آنجا پیش رفت که دست راستی‌های افراطی چون مایکل پورتلو (وزیر دفاع) و جان ردوود (نامزد پیشین رهبری حزب محافظه کار) را افرادی «نژادپرست» خواند. شماری از کمپانی‌های بسیار بزرگ، مانند تویوتای ژاپن و زیمنس آلمان هم در سال گذشته اخطار کردند که اگر بریتانیا از پیوستن به نظام پول واحد اروپایی خودداری کند، از ادامه سرمایه‌گذاری در این کشور خودداری خواهند نمود.

با همه این احوال، نشانه‌ای از کاهش سرعت گسترش اندیشه‌های مخالف اروپای یکپارچه شونده در بریتانیا دیده نمی‌شود و این وضع می‌تواند تنها عامل بازدارنده شکست دولت و حزب جان میجر در انتخابات اردیبهشت ماه بریتانیا باشد؛ شکستی که اکنون قطعی به نظر می‌رسد.

در خوشبینانه‌ترین شرایط، به نظر می‌رسد که کار یکپارچگی اروپا با دو سرعت ادامه خواهد یافت. برخی جمهوری‌ها، مانند فرانسه و

خفه و خاموش و جناح راست حزب محافظه کار بریتانیا را نابود ساخت.

حزب کارگر در بریتانیا، گرچه از دیدگاه ایدئولوژیک بطور سنتی با حزب دموکرات در ایالات متحده نزدیک است، ولی دولت کارگری بریتانیا به اروپای متحد توجه بیشتری دارد و، بدون تردید، از برخی فرمانبرداری های سنتی شماری از سیاستمداران حزب محافظه کار از تشکیلات سیاسی دائمی ایالات متحده، مانند وزارت خارجه و سیا، دوری خواهد گزید و با آگاهی از اهمیت نقش آفرینی در اتحادیه اروپا، به سیاست های منطقی تر اتحادیه اروپا نسبت به جهان و کشورهایی چون ایران نزدیک تر خواهد شد. این تحول به سود بریتانیا در اروپا و به سود اروپای یکپارچه شونده است و به روند تبدیل اروپا به یک قطب سیاسی یکپارچه و ایجاد موازنه معقول تر در نظام جهانی کمک خواهد کرد.»

بوسنی

سرزمین بوسنی در سال گذشته روی آرامش به خود دید و مردم آن با بیم و امید آرام زیستن را آغاز کردند. در یک برنامه پژوهشی تلویزیونی معتبر در بریتانیا در خرداد ماه گذشته اسناد هولناکی از پرده بیرون افتاد حاکی از اینکه نمایندگان سیاسی و نظامی سازمان ملل متحد و کشورهای بریتانیا و فرانسه و هلند، با تعدد و سهل انگاری، عامل اصلی قتل عام مردم سربرنیتزا به دست صربیان بوسنی بوده اند. برخلاف این افشاگری، پطروس غالی، دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد، نه تنها «آکاشی» نماینده خود در بوسنی را مورد بازخواست قرار نداد، که مقام وی را در نظام اداری سازمان ملل متحد ترفیع بخشید. ژنرال فرانسوی که متهم شده بود راه را برای این جنایت بزرگ هموار نموده و واحدهای نظامی هلندی سازمان ملل که از دستور صریح مقاومت و دفاع از شهر و ساکنانش در برابر صربیان سرپیچی کرده و به دنبال گفت و گویی کوتاه با جنایتکاران، شهر را تحویل آنان داده و راه را برای بروز بزرگترین فاجعه انسانی اروپا، پس از جنگ جهانی دوم، باز کرده بودند، مورد بازخواست قرار نگرفتند.

احتمال تمایل باطنی کشورهای بزرگ اروپایی به عدم جلوگیری از پاک سازی دینی و نژادی در بوسنی و بروز این فاجعه انسانی، از نخستین گزارش سالانه «جهان در سالی که گذشت» مورد بحث قرار داشت. نه تنها هنوز کارادیچ، و ملادیچ به دادگاه جنایتکاران جنگی تحویل نشده اند، که ملادیچ برای مدتی از پذیرش فرمان عزل خود سرپیچی می کرد. در جنجال محاکمه جنایتکاران جنگی هیچ کس خواستار محاکمه افسران اروپایی درگیر در این جنایت ها نشد. ایالات متحده کوتاهی دولتهای اروپا را که عامل اصلی جنایت سربرنیتزا بود، نادیده گرفت و در سال گذشته آنها را تنها به این خاطر سرزنش کرد که عدم تحرکشان سبب درگیر شدن و نقش آفرینی ایران در مسائل اروپای مرکزی شده است. روزنامه معتبر «گاردین» در این باره نوشت: «آنچه در

زندان ها تبدیل کند. در سال گذشته اعلام شد در حالی که میزان جنایات سبک افت کرده، میزان جنایات منجر به قتل و جرح تا بیست درصد فزونی گرفته و این درصدها دهشت انگیز است.

در مجموع، همه علایم و آثار حکایت از شکست دولت جان میجر و حزب محافظه کار در انتخابات ماه آینده بریتانیا دارد. در صورت واقعیت یافتن سقوط دولت محافظه کار، گام بزرگ تازه ای در راه سقوط افراط گری های دست راستی در باختر زمین برداشته خواهد شد. نخستین گام بزرگ در این راه را آمریکاییان با انتخاب نکردن نامزد جمهوری خواهان برای ریاست جمهوری برداشتند، گرچه پاره ای از برنامه های اقتصادی دست راستی ریشه های ژرفی در نظام سیاسی - اقتصادی جهان دوانده است.

توضیح

*** «با آنکه این مقاله در اواخر اسفند ماه گذشته تهیه گردیده، در آن شکست حزب محافظه کار بریتانیا در انتخابات عمومی آن کشور پیش بینی شده است؛ شکستی که در تاریخ یکی - دو قرن اخیر بریتانیا سابقه نداشته است. این شکست را، که منجر به انتخاب نشدن شمار زیادی از وزیران کابینه جان میجر به نمایندگی مجلس عوام شد، باید ضربه سیاسی محکمی به گرایش های دست راستی افراطی در باختر زمین دانست؛ گرایش هایی که با ظهور افرادی چون نیوتن گینگریچ در ایالات متحده و جان ردوود و مایکل پورتلو در بریتانیا می توانست نشان از چیرگی مجدد فاشیسم دست راستی بر جوامع باختر زمین داشته باشد.

نتایج انتخابات عمومی بریتانیا بدان معنی است که مردم این کشور اندیشه های فاشیستی جناح راست حزب محافظه کار یعنی جناحی که امید داشت با انتخاب مایکل پورتلو به جای جان میجر به رهبری حزب محافظه کار، بریتانیا را عرصه تاخت و تازهای فاشیستی خود سازد، این کشور را از اتحادیه اروپا خارج کند و هرچه بیشتر به دامن ایالات متحده اندازد. مایکل پورتلو، در مقام وزیر دفاع دولت جان میجر، برای فروش اسلحه به عربان خلیج فارس از هیچ تنش آفرینی در این منطقه روی گردان نبود. وی در سال گذشته قرارداد دفاعی ده ساله ای با امارات عربی متحده امضاء کرد و به پاس فروش میزان درخور توجهی از سلاح های انگلیسی به آن کشور، از ادعای امارات نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی پشتیبانی کرد و ایران را «تهدیدی برای منطقه» قلمداد نمود.

انتخاب دوباره بیل کلینتون به ریاست جمهوری ایالات متحده نخستین ضربه را به تمایلات دست راستی افراطی در باختر زمین زد و پیروزی حیرت انگیز تونی بلر و حزب کارگر نو در بریتانیا دومین و کوبنده ترین ضربه را بر پیکر این گرایش ها وارد ساخته است؛ ضربه ای که جناح راست حزب جمهوری خواه ایالات متحده را

یلتسین در قبال این وضع چه خواهد بود. از دیگر مطالب مورد بحث در دیدار سران روسیه و ایالات متحده تلاش کلینتون برای دور کردن روسیه از ایران و پایان دادن به همکاری‌های رو به گسترش منطقه‌ای میان تهران و مسکو بود. ظاهراً در این زمینه نیز پیروزی ضروری برای واشینگتن حاصل نشده است. به هر حال، به نظر می‌رسد که یلتسین و کلینتون در موارد دیگری از همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی و برنامه‌های اقتصادی و خلع سلاح و غیره به توافق‌هایی رسیده‌اند و همکاری یلتسین با ایالات متحده گسترش بیشتری خواهد یافت. همکاری‌های وی با ایالات متحده مدت‌هاست که از حدود «کنترل‌های استراتژیک» فراتر رفته است. برای مثال، روسیه در سال گذشته مواضع خود در مورد استفاده مشترک کشورهای کرانه‌ای خزر از منابع طبیعی کف آن دریا را به استواری سال‌های پیش پی‌گیری نکرد. شرکت‌های نفتی آمریکایی که درصد بزرگی از سهام کنسرسیوم بین‌المللی نفت آذربایجان و کنسرسیوم لوله‌کشی نفت خزر را در اختیار دارند، با دادن درصدهایی از سهام این دو کنسرسیوم به روسیه و موافقت با عبور دادن لوله‌های نفتی خزر از خاک روسیه، توانستند از فشار مسکو در زمینه تعیین رژیم حقوقی دریای خزر براساس استفاده مشترک کشورهای کرانه‌ای بکاهند. این وضع روسیه و دیگر کشورهای خزر را از درآمد بیشتر از راه استفاده مشترک از منابع زیرزمینی دریای خزر محروم می‌سازد و اجازه تاخت‌وتاز سیاسی-اقتصادی-ژئوپولیتیک در منطقه خزر را به شرکت‌ها و سیاستمداران آمریکایی می‌دهد بی‌آنکه ایالات متحده از آلودگی محیط زیست ناشی از این تلاش‌ها در خزر لطمه ببیند. به گفته دیگر، یلتسین در قبال اغواگری‌های ایالات متحده رضایت داده است که بهره اقتصادی از منابع نفتی عظیم خزر نصیب کمپانی‌های باخترزمین شود و تنها سهم کوچکی به روسیه تعلق گیرد و آلودگی فزاینده محیط زیست ناشی از تلاش این کمپانی‌ها در خزر نیز متوجه کشورهای کرانه‌ای این دریا از جمله خود روسیه گردد. به بیان روشن‌تر، یلتسین منافع اندک و کوتاه‌مدت را بر منافع ملی درازمدت و عظیم روسیه در خزر ترجیح داده است.

به هر حال، ناسازگاری میان یلتسین و آلکساندر لید خیلی زود آشکار و سبب گردید که لید از مقامش عزل شود. برکناری لید از ریاست شورای امنیت ملی روسیه نه تنها به زیان وی تمام نشده که بر میزان محبوبیتش در میان روسیان نیز افزوده و احتمال جانشینی وی به جای یلتسین را فزونی داده است. لید، تقریباً بلافاصله پس از عزل خود، مبارزات انتخاباتی برای دوره بعد را آغاز کرد و می‌کوشد از ناتوانی‌های جسمانی یلتسین برای انجام انتخابات ریاست جمهوری پیش از موعد مقرر بهره گیرد.

چچن

یکی از پدیده‌های بارز در دگرگونی‌های ژئوپولیتیک روسیه، قبول ضمنی استقلال چچن پس از امضای قرارداد آتش‌بس با مبارزان استقلال‌خواه آن سرزمین از سوی آلکساندر لید بود. پس از کشته شدن

سال ۱۹۹۴ بوسنی بدان نیاز داشت، آگاه بودن و خود را به ناآگاهی زند ایالات متحده نسبت به درگیری نظامی ایران در مسئله بوسنی نبود، بلکه تعهد اخلاقی ضروری سازمان ملل متحد و پشتیبانی بی‌ریای اروپا و آمریکا بود تا از قتل عام باور نکردنی مسلمانان بوسنی جلوگیری شود».

روسیه

اوضاع روسیه در سال گذشته جلب توجه فراوان کرده گرچه بیماری جسمی یلتسین و بیماری اقتصادی کشورش نشان از آن دارد که برای رسیدن روسیه به مقام یک ابرقدرت جهانی هنوز راه درازی در پیش است، با این حال، نمی‌توان روسیه را در معادلات ژئوپولیتیک جهان امروز نیز دست کم گرفت. جغرافیای سیاسی و فرهنگ سیاسی روسیه اجازه نمی‌دهد که دورنمای نقش‌آفرینی این کشور به عنوان یک ابرقدرت جهانی نادیده انگاشته شود. همین عامل است که رهبران روسیه، از همه جناح‌ها، از یلتسین گرفته تا لید و گورباچف و ژیری نوفسکی، را به مخالفت شدید با گسترش ناتو به سوی اروپای مرکزی و خاوری، یعنی منطقه ژئوپولیتیک طبیعی و سنتی روسیه، وادار می‌سازد. برپایه همین عامل غیر قابل انکار است که همکاری‌های سیاسی نزدیک کشورهایی چون ایران با روسیه به سود این کشورهاست و امکان ایجاد موازنه ژئوپولیتیک در برابر زیاده‌خواهی‌های ایالات متحده را بیشتر خواهد کرد. رویدادهایی که در سال گذشته در روسیه جلب توجه فراوان کرد، نخست انتخابات ریاست جمهوری آن کشور بود، دوم عمل جراحی قلب رئیس‌جمهور، و سرانجام عزل آلکساندر لید از ریاست نظام امنیتی روسیه. در انتخابات ریاست جمهوری، یلتسین و رقبایش در حزب کمونیست به یک اندازه رأی آوردند؛ به همین دلیل یلتسین خود را ناچار دید با آلکساندر لید و حزب وی ائتلاف کند و دولت را تشکیل دهد. این وضع نشان می‌دهد که کمونیزم در روسیه، پس از فروپاشی اتحاد شوروی به عنوان یک ابرقدرت جهانی و تحت شرایط اقتصادی بحرانی کنونی، باز توانایی آن را یافته است که از صندوق رأی پیروزمندانه بیرون آید. این انتخابات ثابت کرد که شمار روزافزونی از مردمان در فدراسیون روسیه از سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی دولت یلتسین و برخی همکاری‌های وی با ایالات متحده ناراضی هستند و به سوی کمونیزم بازمی‌گردند. در سال گذشته یلتسین همچنان نمایش پایداری جدی در برابر تلاش ایالات متحده در زمینه گسترش ناتو به سوی اروپای مرکزی و خاوری را ادامه داد. پس از پایان آخرین دیدار وی با بیل کلینتون در آخرین روز سال گذشته در هلسینکی اعلام شد که دو طرف نتوانسته‌اند در این رابطه به توافقی دست یابند. اما، درخواست یلتسین برای عضویت روسیه در اتحادیه اروپا و مشارکت آن کشور در تأمین امنیت اروپا، نشان از سست شدن موضع دولت وی در قبال مسئله گسترش ناتو داشت و اینکه گسترش ناتو به اروپای مرکزی و خاوری اجتناب‌ناپذیر شده است. البته باید دید که واکنش رقیبان

کمونیست بر آن کشور رخ دهد؛ درست برخلاف گورباچف که برای اصلاح امپراتوری شوروی، خود امپراتوری را نابود کرد. در تئوری تازه دنگ شیائوپینگ نظام سیاسی کمونیستی بر بیشتر نقاط چین حاکم خواهد بود، در حالی که بخش‌هایی از کشور، مانند شانگهای و هنگ کنگ (پس از پیوستن به چین) از نظام اقتصادی حکومت بازار آزاد برخوردار خواهند بود. این تئوری نه تنها راه بازگشت هنگ کنگ به چین را هموار ساخت بی‌آنکه نظام اقتصادی هنگ کنگ بتواند ضربه‌ای بر پیکر کمونیزم یکپارچه در چین وارد سازد، بلکه زمینه پیروزی‌های اقتصادی چشمگیری را در شانگهای فراهم آورد و سبب شد که جمهوری خلق چین به یکی از بالاترین میزان‌های رشد اقتصادی دست یابد. سال‌هاست که صنایع هنگ کنگ با استفاده از نیروی کار و مراکز بزرگ کاری در جمهوری خلق چین، موجب پیدایش مراکز صنعتی بزرگی در چین شده است. به این ترتیب، نه تنها نگرانی برخی از صاحبان صنایع هنگ کنگ از تبدیل شدن این سرزمین به یک جامعه کمونیستی از نوع چین درست نیست، بلکه سال‌های زیادی است که هنگ کنگ بر جامعه چین اثر گذاشته و با گسترش مناطق آزاد اقتصادی مانند شانگهای، این اثرگذاری در حال افزایش است.

نکته درخور توجه این که انتظار می‌رود رهبران چین با پیش کشیدن تئوری ویژه‌ای در راه اثرگذاری بر نظام جهانی گام بردارند. هم اکنون جیانگ زمین رهبر این کشور به نقش شهر در ژئوپولیتیک روی آورده است و با ایجاد شهری نمونه در چین می‌کوشد راه حلی در برابر مشکل بزرگ قرن کنونی، یعنی زندگی در شهرهای آلوده و آلوده‌تر شونده، پیش پای بشر گذارد. زندگی در شهر نمونه‌وی تابع مقررات و دستورالعمل نوشته شده‌ای است که همه جنبه‌های زندگی را می‌پوشاند، از تعداد فرزندان خانواده‌ها و مدارس مورد نیاز آنان، تا چگونگی استفاده از خدمات و رفت‌وآمد در شهر و غیره.

از سوی دیگر، گسترش همکاری‌های چین و تایوان، واقعیت یافتن یک گروهبندی اقتصادی منطقه‌ای نیرومند را نوید می‌دهد. آزمایش اتمی زیرزمینی چین در سال گذشته، نشانه دیگری بود از تلاش پکن در راه تبدیل شدن به یک ابرقدرت واقعی و واقعیت بخشیدن به ایده ایجاد نظام جهانی چند قطبی. چین اعلام کرد که پس از آزمایش یک بمب اتمی دیگر، قرارداد منع آزمایش‌های اتمی را امضاء خواهد کرد.

ایالات متحده همچنان در برابر تبدیل شدن چین به یک ابرقدرت با نقش آفرینی مستقل در نظام جهانی کارشکنی می‌کند. در سال گذشته نیز همانند ده سال پیش از آن، ایالات متحده از عضویت چین در سازمان بازرگانی جهانی WTO جلوگیری کرد. چین از اعضای مؤسس گات بود ولی پس از پیروزی نظام کمونیستی از آن کناره گرفت. در سال ۱۹۹۵ سازمان بازرگانی جهانی WTO از این تشکیلات به وجود آمد. اقدامات ایالات متحده، چین را تشویق کرده است که به جای تلاش برای پیوستن به سازمان یادشده، برای ایجاد یک گروه منطقه‌ای چینی یا پیوستن به سازمان همکاری اقتصادی آسیا -

جوهر دودایف در حمله موشکی یکان‌های رزمی روسیه، بیم آن می‌رفت که جنبش استقلال‌خواهی چین به یک شورش گسترده مبدل شود یا بطور کلی سقوط نماید. ولی در عمل دودایف این جنبش را به سرمنزلی رسانده بود که بدون وی نیز قابل بازگشت نبود. در جریان انتخابات آرام و صلح‌آمیز ریاست جمهوری چین در سال گذشته که از سوی مراجع بین‌المللی نظارت شد، بازماندگان دودایف نشان دادند که جنبش سرزمینشان جدی و منطقی است و با دست زدن به آن انتخابات، گام بزرگی در راه استقلال سرزمین خود برداشتند. بلافاصله پس از انتخابات، اصلاح مسخادف، رئیس‌جمهور چین، خواهان به رسمیت شناخته شدن استقلال کشورش از سوی روسیه و همه دولت‌های جهان شد. پس از این انتخابات و تحول بزرگ، رهبران روسیه دیگر به زحمت می‌توانند جنبش مردم چین را «یاغی‌گری سیاسی» قلمداد کنند. شایان توجه است در حالی که چین راه جدایی از فدراسیون روسیه و استقلال را در پیش گرفته است، جمهوری بیلوروسی (روسیه سفید) در سال گذشته علاقه به بازگشت دوباره به فدراسیون روسیه را آشکار ساخت.

چین

جمهوری خلق چین سال گذشته را نیز به تلاش در جهت معرفی خود به عنوان یک ابرقدرت جهانی و جلوگیری از پا گرفتن ایده آمریکایی «نظام نوین جهانی» و هموار ساختن راه برای واقعیت یافتن یک نظام چندقطبی در جهان گذراند. این تلاش‌ها را دنگ شیائوپینگ که در اواخر سال گذشته درگذشت، آغاز کرده بود. وی از دهه ۱۹۷۰ که در مقام معاونت نخست‌وزیر چین بود، ژئوپولیتیک یاد شده را پایه‌گذاری کرد و گرچه در نظام اداری چین هرگز از مقام معاونت نخست‌وزیر بالاتر نرفت، پس از مائو به عنوان رهبر جمهوری خلق چین نقش آفرینی داشت. در دهه ۱۹۷۰ دنگ شیائوپینگ می‌کوشید با قرار دادن چین در پیشاپیش «جهان سوم» در برابر ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی خودنمایی کند و جهان دوقطبی پیشین را به یک نظام سه قطبی تبدیل نماید. تلاش‌های گسترده آمریکا و شوروی پیشین برای دور ساختن کشورهای جهان سوم از چین مانع از واقعیت یافتن کامل این ایده چینی شد. در دهه ۱۹۹۰، وی این سیاست را دگرگون ساخت و ترسیم دورنمای جهانی ژئوپولیتیک را آغاز کرد که در آن جمهوری خلق چین با ابرقدرت‌هایی چون ایالات متحده، اروپای یکپارچه، روسیه و ژاپن رقابت خواهد داشت. در این راستا بود که وی تشخیص داد تبدیل شدن یک کشور به قدرتی ژئوپولیتیک در سطح جهانی لزوماً نیازمند پیشرفت‌های اقتصادی گسترده است. پیروزی‌های فوری و چشمگیر نظام اقتصادی «حکومت بازار آزاد»، رهبری چین را به معرفی تئوری «دوسیستم در یک کشور» تشویق کرد. با ارایه این تئوری، دنگ شیائوپینگ توانست «عیب بودن ثروتمند شدن» را از فرهنگ سیاسی چین کمونیستی حذف نماید بی‌آنکه کمترین تزلزلی در چیرگی حزب

شد، آثار زیادی از تزلزل سیاسی در آن کشور خودنمایی کرد و نارضایی عمومی از احزاب سیاسی و سیاستمداران به سرعت فزونی گرفت. این وضع فرصت مناسبی برای یوکیوها توایاما، فرزند یکی از نخست‌وزیران پیشین ژاپن و شماری دیگر از اعضای پارلمان پیش آورد تا از حزب ساکی کاک نوین کناره گیرند و با کمک افرادی که از حزب سوسیال دموکرات جدا شده بودند، حزب تازه‌ای به نام حزب «دموکراتیک» در ژاپن تاسیس نمایند، به این امید که حزب جدید به نیروی سومی در صحنه سیاسی ژاپن مبدل شود. این وضع سبب شد که هاشیموتو، نخست‌وزیر، ناگزیر از اعلام انتخابات عمومی گردد. پیروزی هاشیموتو در این انتخابات بحران سیاسی ژاپن را پایان نخواهد داد و شرایط پیش آمده لزوم اصلاحات جدی در نظام سیاسی را برای ادامه پیروزی‌های اقتصادی آن کشور و هموار ساختن راه برای نقش آفرینی‌های سیاسی منطقه‌ای و جهانی ژاپن را غیرقابل اجتناب کرده است.

در سال گذشته چین به ایالات متحده اخطار کرد که از دخالت در اختلافات آن کشور با ژاپن بر سر چند جزیره در بخش خاوری دریای چین خودداری ورزد. علت این واکنش محکم و چشمگیر چین انتشار گزارشی از سوی کنگره ایالات متحده بود حاکی از اینکه طبق قرارداد امنیتی ۱۹۷۱ ایالات متحده و ژاپن، واشینگتن موظف به پشتیبانی از ژاپن در اختلافاتش با چین بر سر مجمع الجزایر سنکاکو (به ژاپنی) یا دیاویو (به چینی) است. انتشار این گزارش سبب شد که دولت چین اخطار کند هرگونه جانبداری ایالات متحده از ژاپن سبب تزلزل ثبات منطقه‌ای خواهد بود. این اخطار کنگره ایالات متحده را خفه کرد. اعتصابهای عمومی و مبارزات کارگری در کره جنوبی، رقیب اقتصادی ژاپن در آسیای خاوری، در سال گذشته جلب توجه فراوان کرد. این اعتصابها برای مقابله با قوانین و مقررات جدید کار بروز کرد و نشان از آن داشت که شاید کره جنوبی در مسیری قرار گرفته است که قربانی موفقیت‌های خود در سه دهه اخیر شود. برای جبران عقب افتادن در رقابت‌هایش با ژاپن و دیگران، کره جنوبی ناچار از وضع قوانین کار و رفاه اجتماعی تازه‌ای شده که بهره‌مندی کارگران و طبقه‌های ناتوان‌تر را از برنامه‌های رفاهی محدود خواهد ساخت.

آفریقا

قاره آفریقا در سال گذشته همچنان دچار روند عقب افتادگی اقتصادی و فقیرتر شدن مردم بود و در واقع مراکش تنها کشور در آن قاره پهناور بود که نشانه‌های بارزی از روند جهانی کردن اقتصاد خود را نمایان ساخت. جریان فقیرتر شدن در باقی‌مانده آفریقا تنها ناشی از بی‌توجهی جهان خارج نیست، بلکه معلول ضعف مدیریت و درگیری‌های گسترده سیاسی - نظامی است. فاجعه رواندا در سال گذشته سبب شورش در بخش بزرگی از کشور پهناور زئیر شد. حرکت امواج بزرگ از انسانهای بی‌پناه از یک سوی مناطق مرزی این دو کشور

اقیانوس آرام (آپک) کوشش کند.

در صحنه سیاست خارجی، دیدار جیانگ زمین با بوریس یلتسین در پکن در آوریل ۱۹۹۶ منجر به حل مسائل مرزی میان چین و کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی پیشین شد و زمینه را برای امضای قراردادی میان دو کشور برای «مشارکت استراتژیک» در راستای نقش آفرینی در قرن بیست و یکم هموار ساخت. دیدار نخست‌وزیر چین از مسکو فرصتی بود برای عنوان شدن مطالب جالبی از سوی دستگاه رهبری چین که خطوط روشنی از برداشت‌های آن قدرت نسبت به نظام جهانی شکل گیرنده را نمایان می‌ساخت. خبرگزاری رسمی «شین‌ها» به مناسبت این دیدار تفسیری به شرح زیر منتشر کرد:

«ایجاد و گسترش مشارکت استراتژیک میان روسیه و چین در راستای چندقطبی ساختن جهان ژئوپولیتیک و ایجاد یک نظام سیاسی - اقتصادی بین‌المللی عادلانه و نیکو قرار دارد... هر دو کشور چین و روسیه کشورهای پراهمیتی هستند با نفوذ زیاد در جهان و شایسته آنند که در مقام دو قطب مستقل و مهم نقش آفرینی کنند... رهبران دو کشور آشکار ساختند که خواهان جهانی نیستند که زیر سلطه یک قدرت درآمده باشد...»

به این ترتیب، چین و روسیه شرایطی را فراهم آورده‌اند که مزاحمت‌های کنونی ایالات متحده در راه نقش آفرینی ژئوپولیتیک چین را کاهش خواهد داد و راه را برای واقعیت یافتن یک نظام جهانی چندقطبی هموار خواهد ساخت. تفاهم‌هایی که در سال گذشته میان ایران و روسیه و چین صورت گرفت، در همین راستا اثر خواهد داشت و گسترش تفاهم‌ها با دو قدرت یادشده به اهمیت ایران در نظام جهانی خواهد افزود و در جهانی ساختن نظام ژئوپولیتیک مؤثر خواهد بود. از سوی دیگر، گمان می‌رود زمان آن رسیده است که چینیان مسئله نارسایی‌های نظام اداری خود را مورد توجه فوری قرار دهند. نظام اداری و حقوقی در جمهوری خلق چین هنوز آمادگی لازم را برای نقش آفرینی آن کشور در مقام یک ابرقدرت جهانی با یک قطب فرا آینده ژئوپولیتیک، ندارد. همین مشکل در ایران نیز خودنمایی می‌کند و تاکید یکی از نامزدان در انتخابات ریاست جمهوری بر این مشکل و ضرورت فوری حل مسئله نارسایی‌های نظام اداری در کشوری که ایده نقش آفرینی ژئوپولیتیک منطقه‌ای و جهانی را در سردارد، کاملاً درست و واقع‌بینانه است.

به هر حال، ظهور چین به عنوان قدرت اقتصادی بزرگ و ابرقدرت تازه در خاور آسیا، در کنار غول اقتصادی ژاپن، همراه با پیشرفت‌های اقتصادی چشمگیر گروه آ.سه.آن، اثرات ژرفی بر زندگی سیاسی - اقتصادی خاور آسیا می‌گذارد و می‌رود که بیکه تازی‌های ایالات متحده را در این بخش از جهان محدود سازد. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که آسیای خاوری نخستین منطقه‌ای خواهد بود که موازنه ژئوپولیتیک در نظام جهانی چندقطبی را واقعیت خواهد بخشید.

ژاپن و کره جنوبی

گرچه ژاپن در سال گذشته نیز ثروتمندترین کشور جهان شناخته

به سوی دیگر در پائیز گذشته، در رقت انگیزترین شرایط، بار دیگر توجه جهان را به این فاجعه ادامه یابنده جلب کرد، بی آنکه نتیجه ای حاصل شود. یکی از مشکلات اصلی این است که گفته می شود جنایتکارانی که در قتل عام سه سال پیش رواندا دست داشته اند میان ده ها هزار مهاجر بی پناه پنهان شده اند. این وضع بخش بزرگی از نیمه خاوری زئیر را ناامن ساخته و جریان سیاسی مخالف حکومت موبوتورا گسترش داده است. گمان می رود دیری نخواهد گذشت که حکومت موبوتو واژگون شود گرچه وی مذاکره و همکاری با رهبران جنبش را پیشنهاد کرده است.

تنها موضعگیری مثبت در قبال این فاجعه آفریقایی در سال گذشته از سوی فرانسه بود که اعلام کرد خواهان گونه ای از مشارکت بین المللی برای حمایت از بی پناهان مهاجر رواندا از راه اعزام نیروی نظامی است. فقط اسپانیا و ایتوبی به ندای فرانسه پاسخ مثبت دادند و بریتانیا مطابق معمول از این وظیفه شانه خالی کرد و اعلام نمود تنها در صورت مشارکت ایالات متحده در این حرکت به دنبال آن قدرت گام برخواهد داشت. نلسون ماندلا، رئیس جمهور آفریقای جنوبی، که همچنان معتبرترین رهبر در قاره آفریقا شناخته می شود و این اعتبار انتظارهای زیادی از وی در برقراری صلح و آرامش در آفریقا برانگیخته است، اعلام کرد که کشورش نمی خواهد نقش «پلیس آفریقا» را برعهده گیرد ولی اگر سازمان ملل برنامه هایی برای مداخله در مسائل انسانی و مرزی رواندا و زئیر پیاده کند، آفریقای جنوبی، همراه دیگران، مشارکت خواهد کرد.

ماندلا که زمانی در بریتانیا بویژه از سوی مجلس لردان «تروریست» شناخته می شد، در سال گذشته، در مقام محترم ترین میهمان خارجی از بریتانیا دیدن کرد و سخنرانیش در همان مجلس لردان مورد استقبال فراوان قرار گرفت و خود وی با کرنش فراوان ملکه و دولت و مردم بریتانیا روبرو شد.

در سودان، مخالفان دولت موفق به ایجاد اتحاد بزرگی شدند. این اتحاد، جناح های سیاسی - نژادی - مذهبی سودان را با همه اختلاف های شدید در جهت گیری ها، گرد هم آورد. رهبری اتحاد به عهده المهدی، نخست وزیر پیشین که از سوی حکومت اسلامی الترابی سرنگون شده بود، گذارده شد. به این ترتیب، نیروهای المهدی در خاور با نیروهای جدایی خواه مسیحی در جنوب و مخالفان سیاسی دولت در شمال یکپارچه شدند و عرصه را بر دولت مرکزی تنگ کردند. ایالات متحده، مصر، اسرائیل، ایتوبی و اریتره متهم هستند که با مخالفان دولت همکاری دارند و هر یک به دلایلی می کوشد هر چه زودتر نظام اسلامی سودان را به زیر آورد. گرچه میانجی گری ایران بین سودان و اوگاندا سبب گردید که از درگیری اوگاندا در مسائل سودان جلوگیری شود و حلقه محاصره استراتژیک سودان کاملاً بسته نشود، این اقدام حسادت مصر و اسرائیل و ایالات متحده را برانگیخت و در آخرین روزهای اسفند گذشته خبر درگیری های مرزی مجدد بین نیروهای

سودان و ایتوبی منتشر گردید. در حالی که ایتوبی مسیحی از مسیحیان جنوب سودان و اریتره مسلمان از نیروهای مسلمان المهدی پشتیبانی می کند، ایالات متحده دولت الترابی را متهم به «حمایت از تروریسم» می سازد و خواهان سرنگون شدن آن دولت است. اسرائیل به علت ضدیت با هرگونه حرکت یا حکومت اسلامی، در این ماجرا درگیر است و مصر به دلایل استراتژیک و امنیتی مربوط به نیل علیا. اوضاع سودان برای مصر اهمیت دارد زیرا سودان را حمایت کننده اصلی از حرکت های اسلامی در خاک خود می داند و این اتهام را تبلیغ می کند که سوء قصد به جان حسنی مبارک در فرودگاه ایتوبی از سوی سودان برنامه ریزی شده بود و دولت خارطوم حاضر نیست عاملان این سوء قصد را برای محاکمه تحویل دهد. مصر برای اثبات خطرناک بودن حکومت اسلامی سودان جنگ تبلیغاتی بزرگی را نه تنها بر ضد آن حکومت، که بر ضد ایران دامن می زند. در مقطع ویژه ای از این جنگ تبلیغاتی، مصر ایران را متهم به دادن ۱۲۰ تانک رزمی به سودان کرد؛ اتهامی مسخره که حتی از سوی اسرائیل و ایالات متحده که از هر دروغ و نادروغی در مورد ایران استقبال می کنند، تکرار نشد.

جمهوری اسلامی در سال گذشته استراتژی دوسویه ای را در آفریقا پی گیری کرد؛ از یک سو کوشید با برقراری تماس های دوستانه با سودان، مصر را در شرایطی قرار دهد که در قبال کوتاه آمدن ایران در قضیه سودان از زیاده روی های خود در رابطه با کشورهای عرب خلیج فارس در برابر ایران بکاهد. از سوی دیگر، سیاست گسترش روابط سیاسی - اقتصادی با کشورهای گوناگون آفریقایی، از جمله با آفریقای جنوبی را پی گیری کرد. گسترش روابط با آفریقا نه تنها از نظر سیاسی اهمیت زیادی دارد بلکه از دید اقتصادی می تواند نتایج فراوانی به بار آورد. تعقیب این سیاست ها تابع چگونگی تشخیص منافع ملی کشور است و تردیدی نیست که تهران حاضر نخواهد بود با درگیر شدن در ژرفای مسائل داخلی سودان یا هر کشور آفریقایی دیگر، منافع ملی خود را به خطر اندازد.

دورنمای روابط بهتر میان تهران و قاهره همچنان تیره است. در حالی که نهادها و سازمان های گوناگون دولتی و غیردولتی مصر در سال گذشته نشانه های زیادی از تلاش برای گسترش روابط با ایران نشان دادند، حسنی مبارک و برخی از مشاوران نزدیک وی، شخصاً در این راه کارشکنی می کنند. هر بار که گامی در راه بهبود روابط دو کشور در مصر یا در دنیای عرب برداشته می شود، حسنی مبارک شخصاً اتهام های آمریکا و اسرائیل پمبند خود را تکرار می کند یا اتهام تازه ای به ایران می زند. باتوجه به اینکه مصر از جمله کشورهای عربی است که واقعیت یافتن ادعای آمریکایی «نظام نوین جهانی» و سروری ایالات متحده را در خاورمیانه عربی پذیرفته اند، و باتوجه به کمک های نقدی دومیلیاردی که حکومت حسنی مبارک هر سال از ایالات متحده دریافت می کند، قاهره می کوشد تا آنجا که میسر باشد در دسیسه جلوگیری از با گرفتن ژئوپولیتیک اسلامی در خاورمیانه نقش آفرینی

قتل بیش از یکصد تن از پناهندگان لبنانی شد که تحت سرپرستی سازمان ملل متحد بودند. این اقدام موج بزرگی از اعتراض را در سراسر جهان برانگیخت. تلاش سازمان ملل متحد در انتشار اسناد ثابت‌کننده این واقعیت که حکومت اسرائیل با آگاهی کامل و براساس برنامه‌ریزی قبلی دست به این جنایت زده، سرانجام به قربانی شدن دبیرکل سازمان ملل از سوی ایالات متحده انجامید. بیشتر دولت‌های عربی تازه روز پس از این بمباران حتی نتوانستند این استقلال فکری را نشان دهند که از این جنایت اسرائیلی بیزارند. آنها ده روز را به سکوت گذراندند تا مطمئن شوند که واکنش آنها سبب خشم ایالات متحده و اسرائیل نخواهد شد. سوریه تنها کشور عرب بود که از آغاز این جنایت اسرائیلی را محکوم کرد، ولی سخت کوشید از شرایط پیش‌آمده و آتش‌بس اعلام شده در جنوب لبنان به سود خواست‌های خود در مسئله صلح عربان با اسرائیل بهره‌گیرد.

از سوی دیگر، ایران، فرانسه و روسیه تلاش دامنه‌داری برای پایان دادن به زدوخوردهای اسرائیل و مردم لبنان آغاز کردند که بیشتر برای ایجاد موازنه و نشان دادن واکنش در برابر پشتیبانی‌های یک‌جانبه ایالات متحده از تجاوزکاری‌های اسرائیل بود. مجموعه این تلاش‌ها بود که ایالات متحده و اسرائیل را وادار به پذیرفتن میانجی‌گری این سه کشور کرد. در حقیقت، اگر تلاش‌های ایران نبود، شاید شیعیان جنوب لبنان شرایط آتش‌بس پیشنهادی را نمی‌پذیرفتند و روی مداخله فرانسه در جریان قرارداد آتش‌بس پافشاری نمی‌کردند. با این حال، ایالات متحده و اسرائیل میانجی‌گری فرانسه را به شرطی پذیرفتند که در قول و قرار آتش‌بس در جنوب لبنان نامی از ایران برده نشود. در نتیجه، در قرارداد آتش‌بس از فرانسه، روسیه، سوریه و ایالات متحده به عنوان ناظران آتش‌بس نام برده شد. به این ترتیب، بار دیگر در منجلاب درگیری‌های عربی - اسرائیلی زحمت اصلی را ایران کشید و تهمت‌ها را به جان خرید، و اعتبار ناشی از این همه تلاش‌ها نصیب سوریه و روسیه و فرانسه و دیگران شد.

در اواخر سال گذشته تندروی‌های دولت نتانیاهاو سبب بالا گرفتن تلاش‌های مسلحانه فلسطینیان در اسرائیل شد، کشت و کشتار متقابل عربان و اسرائیل در داخل آن سرزمین رو به فزونی گذاشت و ماشین به اصطلاح «مذاکرات صلح عربان و اسرائیل» دچار دست‌اندازهایی جدی گردید. اقدام دولت نتانیاهاو در تشویق برنامه‌سازی یهودیان در سرزمین فلسطینیان، به ویژه در شرق بیت المقدس، موج اعتراضات بین‌المللی را دامن زد. شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای برای محکوم کردن این اقدام آماده‌شده صدور کرده بود که از سوی ایالات متحده و تو شد.

ترکیه

انتخاب نجم‌الدین اربکان به نخست‌وزیری ترکیه در تابستان گذشته و تشکیل دولت ائتلافی از سوی حزب اسلامی «رفاه» در آن

کند.

در عین حال، آفریقا در سال گذشته شاهد تحولات مثبتی نیز بود. گذشته از تشکیل «جامعه توسعه آفریقای جنوبی» (South African Development Community)، هشت کشور آفریقای باختری «اتحادیه آفریقای باختری» (West African Union) را به وجود آوردند. این اتحادیه براساس الگوی اتحادیه اروپا تشکیل شد با این تفاوت که این اتحادیه دچار مسئله یکپارچگی پولی نخواهد بود، چرا که پول این هشت کشور متکی بر فرانک فرانسه است و از ارزشی برابر برخوردار است.

در بخش عربی آفریقا (شمال آفریقا) غیر از تلاش مراکش برای جهانی ساختن اقتصادش، هیچ نشانه‌ای از حرکت به سوی یک گروه‌بندی اقتصادی منطقه‌ای وجود ندارد. این وضع در سراسر دنیای عرب مشاهده می‌شود؛ گویی دنیای عرب با درگونی‌های کنونی جهان ژئوپولیتیک بطور کلی بیگانه است. بدیهی است علت اصلی این وضع آن است که ایالات متحده دو کشور مهم عربی یعنی مصر و عربستان را به مشقت خود گرفته و عراق و سوریه را نیز در شرایطی قرار داده است که نمی‌توانند جز نجات خود از شرایط ساخته و پرداخته ایالات متحده فکر دیگری را پی‌گیری کنند. این گونه است که خاورمیانه عربی تنها بخشی از جهان است که ایالات متحده توانسته است «نظام نوین جهانی» خود را در آن واقعیت بخشد.

فلسطین - اسرائیل

در سال گذشته شورای ملی فلسطین رسماً مبارزه مسلحانه با اسرائیل را پایان یافته اعلام کرد. این اقدام درحالی صورت گرفت که اسرائیل با انتخاب بنیامین نتانیاهاو، گام بزرگی در راه سد کردن مذاکرات صلح برداشته بود. نتانیاهاو از همان آغاز، سیاست‌های دولت دست راستی افراطی خود را مورد تأکید قرار داد. وی قاطعانه گفت دولتش اجازه ایجاد کشور فلسطینی را نخواهد داد؛ بلندی‌های جولان را پس نخواهد داد؛ و بیت المقدس را به مسلمانان واگذار نخواهد کرد. وی برای اثبات قاطعیت تصمیم خود، در کار بازگشت شهر هبرون به فلسطین، براساس قراردادهای موجود، کارشکنی کرد و سرانجام موفق شد بخشی از آن شهر را در اختیار اسرائیل نگهدارد. وی همچنین برنامه تجاوز سینه‌خیز برای خانه‌سازی یهودیان در زمین‌های فلسطینیان، به ویژه در شرق بیت المقدس را تشویق نمود و با حفر تونل در زیر مسجدالاقصی فریاد اعتراض مسلمانان و جامعه جهانی را بلند کرد.

به هر حال، انتخاب نتانیاهاو به نخست‌وزیری اسرائیل نقطه پایانی بر نمایش‌های ظاهر فریب «دموکراسی خواهی» و «صلح‌طلبی» در آن سرزمین ندارد و پرده از چهره حقیقی حکومت اسرائیل فروافکند و طبیعت خشن و زیاده‌خواه آن را آشکار ساخت.

در اوایل سال گذشته، بمباران‌های اسرائیل در جنوب لبنان منجر به

کشور رویداد بزرگی در تاریخ اخیر ترکیه و در منطقه بود. برخلاف این واقعیت که اسلام‌گرایی دولت رفاه در ترکیه با اسلام‌گرایی جمهوری اسلامی در ایران تفاوت‌های اصولی از نظر ژئوپولیتیک دارد، ایالات متحده، اسرائیل و ارتش ترکیه از روی کارآمدن دولت اسلامی در آن کشور دچار هراس زیادی شدند.

برای نشان دادن جنبه‌هایی از این تفاوت‌های اصولی، به نقل دو پرسش و پاسخ ردوبدل شده میان نگارنده و یکی از وزیران کابینه اربکان در کنفرانس «اسلام و غرب» در لندن می‌پردازیم. از وی پرسیده شد آیا دولت اربکان به قراردادهای نظامی ترکیه با اسرائیل وفادار خواهد ماند؟ پاسخ این بود که «این قراردادها را مورد مطالعه قرار خواهیم داد و اگر به سود منافع ملی ترکیه یافتم، بدانها وفادار خواهیم ماند». پرسیده شد به گفته خود شما، در تمرینات نظامی ناتورنگ سرخ که علامت کمونیزم بود، به عنوان هدف تیراندازی تغییر کرده و جای خود را به رنگ سبز داده است که علامت اسلام است. آیا دولت اربکان نیز به ناتو وفادار خواهد ماند؟ پاسخ: «مسئله عضویت ترکیه در ناتو را مطالعه می‌کنیم و چنانچه به سود منافع ملی ترکیه تشخیص دهیم بدان وفادار خواهیم ماند».

با این حال، دیدار اربکان از ایران و امضای قراردادهای اقتصادی گوناگون، بویژه قرارداد خرید گاز از ایران و تأسیس لوله گازرسانی به ترکیه به بهای بیست میلیارد دلار خشم و حسادت زیادی در ایالات متحده و اسرائیل و در ارتش ترکیه برانگیخت، درحالی که حتی خانم تانسو چیلر، وزیر خارجه لاتیک دولت ائتلافی اربکان از این قرارداد استقبال کرد. ابتکار دولت اربکان در زمینه همکاری‌های سه‌جانبه ترکیه، ایران و ترکمنستان حتی حسادت جمهوری آذربایجان را برانگیخت و ابتکار آن دولت در زمینه ایجاد گروه کشورهای اسلامی به نام دی - ۸ (D-8) با شرکت ترکیه، ایران، مصر، پاکستان، نیجریه، بنگلادش، اندونزی و مالزی، برای نخستین بار نشان از تمایل ژئوپولیتیک به خاور و جهان اسلام در کشوری داشت که ده‌ها سال کورکورانه هوای اروپایی بودن در سرداشت. بدیهی است که این جهت‌گیری‌ها برای ارتش سیاسی و افراطی ترکیه که جز ناتو و ایالات متحده، به هیچ موضوع دیگری در برآوردهای ژئوپولیتیک پایبند نیست، گران تمام خواهد شد و بیم آن را از اتحاد دولت اسلامی اربکان و جمهوری اسلامی ایران فزونی خواهد بخشید. ارتش ترکیه از همان آغاز تشکیل دولت اربکان، دست به مانورهای باورنکردنی و خطرناک برای مهار یا ساقط کردن این دولت زد.

ارتش ترکیه، به بهانه دفاع از قانون اساسی لاتیک آن کشور در قبال اسلام‌گرایی سیاسی به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی منکر وجود دولتی ملی و انتخابی در آن کشور است. به این ترتیب، ارتش ترکیه جهان را از دید ویژه خود در راستای تمایلات ژئوپولیتیک آمریکایی ناتو می‌بیند و سیاست‌های مستقلی را در زمینه مسائل داخلی و روابط خارجی پی‌گیری می‌کند. در روابط خاورمیانه‌ای خود، ارتش ترکیه مصالح

کشورهای مسلمان همسایه را به آسانی فدای هدف‌های زیاد خواهانه ایالات متحده و اسرائیل کرده است. قرارداد نظامی دولتهای ترکیه و اسرائیل در اوایل سال گذشته، در خصوص استفاده از فضای یکدیگر برای تمرینات نظامی، عملاً اسرائیل را که هنوز با شماری از کشورهای همسایه و همکیش و هم مرز ترکیه دشمنی آشکار دارد، به مرزهای سه همسایه مسلمان آن کشور، یعنی ایران و عراق و سوریه، رساند. نه تنها ارتش ترکیه اعتنایی به اعتراض‌های فراوان اتحادیه عرب و ایران در این زمینه نکرد، که قرارداد نظامی دیگری نیز با اسرائیل امضاء نمود. روزنامه آکیت Akit، چاپ استانبول، در یک مقاله پرسروصدا به تلاش‌های مشکوک سفارت اسرائیل در آنکارا بر ضد ایران و وحدت سرزمینی ایران اشاره کرد. به دنبال این تحولات بود که یکی از سیاستمداران اسرائیلی در مقاله‌ای از بمباران کردن خاک ایران سخن به میان آورد. گرچه این تهدید عملی نیست و نمی‌تواند از مرز جنگ روانی فراتر رود، ولی موضع‌گیری‌های افراطی ارتش ترکیه هوشیاری زیادی را در داخل آن کشور و در کشورهای مسلمان همسایه می‌طلبد. از سوی دیگر، ارتش ترکیه توانسته با تحمیل به دولت اربکان تعابلات اسلامی در آن کشور را مهار کند و اختناق تازه‌ای برقرار نماید. اینکه این اختناق چه واکنش‌هایی را در درازمدت سبب خواهد شد، پاسخش در دل تحولات آتی ترکیه نهفته است. همچنین، اقدامات برخی از افسران ارتش ترکیه در زمینه ایجاد منطقه به اصطلاح امنیتی در شمال عراق که مورد اعتراض کشورهای دور و نزدیک قرار گرفت، توأم با استراتژی تجدید حیات هیدروپولیتیک ترکیه ضربه زدن به منابع آبی سوریه از راه انحراف آب رودهای مرزی و همکاری‌های اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی با اسرائیل و جمهوری آذربایجان در راستای صدمه زدن به استقرار ژئواستراتژیک شمال باختری ایران، تنش‌های زیادی را در منطقه دامن می‌زند که در درازمدت به سود ترکیه و هیچ یک از کشورهای منطقه نخواهد بود و تنها امیال ژئوپولیتیک آمریکایی - اسرائیلی در این بخش از جهان را پشتیبانی می‌کند.

افغانستان

یکی از ابتکارات دولت اسلامی ترکیه در سال گذشته مربوط به همکاری سه‌جانبه ترکیه، ایران و پاکستان برای حل مسئله افغانستان بود. گرچه سرگرمی‌های داخلی عمده‌ای که ارتش ترکیه برای دولت اربکان درست کرده است، مانع از عملی شدن دخالت ترکیه در مسائل افغانستان و رونق گرفتن سیاست نگاه به خاور و دنیای اسلام دولت اربکان می‌شود، ولی همین پیشنهاد نشان‌دهنده آن است که اگر مزاحمت‌های ارتش ترکیه مانع نگردد، ترکیه خواهد توانست به آغوش خاورزمین و جهان اسلام بازگردد. به هر حال، ایران در سال گذشته توانست تا اندازه‌ای همکاری میان گروه‌های مختلف درگیر در کشمکش‌های داخلی افغانستان را واقعیت بخشد. در آخرین تلاش ایران، گروه طالبان از شرکت در کنفرانس همه‌جانبه افغانستان در تهران خودداری ورزید. این تصمیم که آشکارا ناشی از تحریکات

تکذیب کرد، درحالی که نمی‌توانست از ابراز خوشنودی نسبت به چیره شدن طالبان بر کابل خودداری نماید. وی این رویداد را با واقعیت یافتن تأسیس لوله‌های نفتی و گازی آسیای مرکزی به کرانه‌های پاکستان از راه افغانستان برابر دانست. به گفته دیگر، وی نتوانست از ابراز این دیدگاه خودداری کند که علاقه پاکستان به مسائل افغانستان و پیشروی طالبان، در جهت ایجاد امنیت در مرزها نیست، بلکه تنها در راستای به دست آوردن امتیازهای ژئوپولیتیک برای پاکستان و شرکت‌های نفتی آمریکایی است، به هر بهایی که ملت افغانستان در این راه بپردازد. همزمان، رئیس شعبه پاکستانی شرکت نفت آمریکایی اونیکال Unical از اینکه طالبان «ثبات و نیکی» به افغانستان ارزانی خواهد کرد ابراز خرسندی نمود. اندکی نگذشت که این شرکت و شریکش، شرکت نفت دلتا در عربستان، و دولت خانم بوتو در پاکستان دریافتند که شادی‌شان در زمینه چیره شدن طالبان بر کابل زودرس بوده است. نه تنها پیروزی‌های نظامی طالبان در ماورای کابل متوقف شد و افغانستان نشان داد همان گونه که در برابر امپال امریالیستی شوروی پیشین مقاومت کرده در برابر امپال امریالیستی شرکت‌های نفتی آمریکا و عربستان نیز پایداری خواهد نمود، بلکه نمایش چهره واقعی طالبان در ستیز با انسانیت و همه مظاهر تمدن بشری از یک سو و مقاومت دولت‌های آسیای مرکزی در برابر این تحولات از سوی دیگر، دورنمای بهره برداری کمپانی‌های نفتی یاد شده از ژئوپولیتیک لوله‌های نفتی ماورای افغانستان را تیره و تار نمود. سران کشورهای روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان در جلسه فوق‌العاده‌ای در آلمانی به طالبان هشدار دادند که از نزدیک شدن به مرزهای آن جمهوری‌ها خودداری ورزند، وگرنه منتظر عواقب کار خود باشند.

دیدگاه‌های ویژه طالبان از اسلام، از سوی بیشتر مراجع و مراکز اسلامی جهان، نادرست قلمداد شده است. همچنین، درحالی که ایالات متحده با نادیده گرفتن همه ظاهرسازی‌هایش در زمینه مخالفت با افراطی‌گری اسلامی و تروریسم و غیره، از پیشروی‌های افراطیونی که آشکارا دست به «ترور» و ایجاد وحشت در افغانستان زده‌اند ابراز خوشنودی کرده، جهان از به رسمیت شناختن دولت طالبان در کابل خودداری ورزیده و کرسی افغانستان در سازمان ملل متحد همچنان در اختیار دولت ربانی است. خارج کردن افغانستان از این بن‌بست کاری است که باید با دقت و ظرافت فراوان پی‌گیری شود.

عراق

کشور عراق در سال گذشته همچنان با بحران دست به گریبان بود. پسر بزرگ صدام حسین در جریان یک سوء قصد فلج شد، پسر دومش در حادثه مشابهی زخمی گردید و وضع روحی خود او نیز نشانه‌هایی از بحرانی شدن نمایان ساخت. صدام حسین با بازداشت و زندانی کردن همسر و دخترانش به دنبال کشتن دامادهای خود، در عمل خانواده خود

ایالات متحده بود، گرچه مانع از پیروزی فراگیر کنفرانس تهران برای حل مسائل افغانستان شد، ولی طالبان در اواخر اسفند ماه گذشته خواستار گفت‌وگو با ایرانیان برای یافتن راه حلی برای مسائل افغانستان شد. این تحول هنگامی روی داد که گزارش‌ها حکایت از پیشروی‌های نیروهای مقاوم در جبهه‌های نبرد داشت.

در چند ماه نخست سال گذشته، ائتلاف دولت برهان الدین ربانی در کابل با گروه حکمتیار و دیگران امید به صلح و آرامش در افغانستان را گسترش داد. در یک نوبت، میانجیگری تهران میان دولت خانم بوتو در پاکستان و دولت ربانی در افغانستان این گمان را پیش آورد که دولت پاکستان دخالت‌های خود برای پیروزی دادن گروه طالبان در افغانستان را متوقف خواهد ساخت. حتی رسانه‌های باخترزمین این شرایط را موازنه معقولی میان منافع گوناگون داخلی و خارجی در مسائل افغانستان دانستند و در ظاهر یکی از مقامات آمریکایی از افغانستان دیدن کرد و ایجاد موازنه یاد شده را بسیار مطلوب اعلام نمود. در همان هنگام شرکت نفت آمریکایی اونیکال ابراز امیدواری کرد که بتواند لوله‌های نفت و گاز ترکمنستان به کرانه‌های پاکستان را از راه افغانستان عبور دهد. همزمان با این تحول، دولت خانم بوتو در پاکستان نیز هرگونه ارتباط میان پاکستان و طالبان و دادن اسلحه پاکستانی به آنان را تکذیب کرد، درحالی که وجود شمار زیادی از سلاح‌های سنگین و هواپیماهای جنگی در دست طالبان حقیقت دیگری را بیان می‌کرد و دیری نپایید که این حقیقت نمایان شد: ناگهان طالبان با استفاده از سلاح‌های کاری تازه‌ای که دریافت کرده بود کابل را فتح کردند. این رویداد همه موازنه‌های موجود در افغانستان را واژگون کرد، حکومتی قرون وسطایی را بر کابل چیره ساخت و انسان‌ستیزی دهشت‌انگیزی را بنا نهاد. اعلام سیاست‌های ارتجاعی این گروه برای اداره امور کشور اعتراض‌های بین‌المللی را برانگیخت و رسانه‌های باخترزمین گزارش‌های دلخراشی از موج تازه انسان‌ستیزی به دست طالبان منتشر کردند. سقوط حکومت بی‌نظیر بوتو در پاکستان امید دگرگون شدن سیاست اسلام‌آباد نسبت به طالبان را فزونی بخشید، ولی تا این تاریخ تحولی جدی در این سیاست ویژه پاکستان دیده نشده است. روزنامه بسیار معتبر «گاردین» چاپ لندن در این زمینه نوشت:

«طالبان از سوی همه کشورهای جهان، غیر از پاکستان و ایالات متحده، محکوم و مردود شناخته شده‌اند. سرنگون شدن دولت بی‌نظیر بوتو در پاکستان امید اصلاح برخورد سیاسی آن کشور در افغانستان را فزونی بخشید، درحالی که ایالات متحده، به علت دچار شدن به مالیخولیای ضد ایرانی، هنوز بر این گمان است که یک گروه سنی مذهب‌باغی در افغانستان می‌تواند مزاحمت‌هایی برای ایران درست کند و موازنه‌ای به وجود آورد».

در اواخر تابستان گذشته، رسانه‌های بین‌المللی سخن از پشتیبانی نظامی گسترده پاکستان به طالبان به میان آوردند و از کمک‌های ایالات متحده و عربستان در این رابطه یاد کردند. در همان هنگام، خانم بوتو دخالت پاکستان در اوضاع افغانستان و پشتیبانی نظامی از طالبان را

ارتش ترکیه در شمال عراق، گرچه ریشه‌ای تاریخی دارد، ولی بوسیله ماجراجویی‌های گروه‌های کرد در برابر یکدیگر نیز تحریک و تشویق می‌شود. گروه‌های کرد در عراق و ترکیه با پیروی مکرر از سیاست کنارآمدن با یک دولت منطقه‌ای در برابر دولت دیگر، عملاً هر بار خود را در اختیار یک دولت منطقه‌ای گذارده‌اند. به همین دلیل بارها به جان هم افتاده‌اند و همه امکانات دسترسی به گونه‌ای از خودمختاری را از میان برده‌اند. به این ترتیب، بدیهی است که بزرگترین دشمن ادعاهای کردی برای خودمختاری یا استقلال در عراق و ترکیه، خود کردان بوده و هستند و در ادامه همین بازی ورشکسته است که هم اکنون نیز برخی از گروه‌های یادشده خود را در اختیار سیاست‌های ایالات متحده، اسرائیل، یا ارتش ترکیه قرار می‌دهند.

خزر - آسیای مرکزی

در امتداد هم بودن ایران، افغانستان، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان از نظر جغرافیایی، آسیای مرکزی و باختر خزر را به یک منطقه ویژه ژئوپولیتیک برخوردار از تعاریف جغرافیایی مربوط و ساختار ژئوپولیتیک منطقه‌ای تبدیل می‌کند، یک سلسله پدیده‌های جغرافیایی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی، همگن منطقه‌ای ویژه‌ای را میان این کشورها سبب می‌شود و منطقه ژئوپولیتیک ویژه‌ای متمایز از دیگر مناطق به وجود می‌آورد؛ منطقه‌ای که به درستی می‌تواند منطقه ژئوپولیتیک «خزر - آسیای مرکزی» نام گیرد. این منطقه در سال گذشته شاهد درگیری‌های چندی بود که مهمترین آنها در چارچوب سازمان همکاری اقتصادی منطقه‌ای (اگو) خودنمایی کرد.

در حالی که توافق مشهد میان گروه‌های درگیر در مسائل تاجیکستان در اواخر سال گذشته نوید استقرار صلح و امنیت در آن کشور داد، تلاش زیادی برای واقعیت بخشیدن به پیشنهاد تأسیس شورای همکاری دریای خزر صورت نگرفت. تأسیس این شورا اهمیت فراوانی دارد و می‌تواند از زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این خطه بکاهد. در شرایطی که جغرافیا لزوم همکاری نزدیک میان این کشورها را دیکته می‌کند، و در حالی که همین جغرافیا ایران را وادار می‌سازد تا منافع ژئواکونومیک را بر مصالح ایدئولوژیک اولویت دهد، طرح‌های ژئواستراتژیک ایالات متحده برای این منطقه، با همکاری میان جمهوری‌های آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان از یک سو، و ایران و روسیه از سوی دیگر، سازگاری ندارد. تلاش‌های ایالات متحده در این منطقه، به ویژه در مقابله با گسترش نفوذ ایران، چشمگیر ولی از منظر جغرافیایی و بازرگانی بی‌بهره است. در قبال این شرایط، افتتاح راه آهن مشهد - سرخس - تاجیک رویداد امیدوارکننده و مثبت است و نتایج نیکویی به بار خواهد آورد. گشایش این راه آهن مقدمه‌ای است که همراه با گسترش شبکه راه‌های ارتباطی دیگر و گسترش شبکه‌های لوله نفت و گاز در منطقه می‌تواند امکانات بالقوه جغرافیایی ایران را

را از دست داده است و تنها به سر می‌برد. گفته می‌شود که مدتی است برای جلوگیری از مسموم شدن، شخصاً برای خود آشهزی می‌کند. این فروریختن سریع امنیت خانوادگی و سلامت روحی، احتمال سقوط دیکتاتوری صدام حسین را نیرومند ساخته است. اکنون می‌توان رژیم صدام حسین را از جمله رژیم‌هایی دانست که در آینده‌ای نه چندان دور سرنگون خواهند شد. ولی اینکه سقوط صدام حسین مسائل بنیادی عراق را حل خواهد کرد، بحثی است جدا. حکومت بعثی عراق در عمر سی ساله‌اش ارتش و حزب حاکم این کشور را به گونه‌ای آموزش و پرورش داده است که بیشتر سران و سرشناسان آنها، نسخه‌هایی برابر با اصل صدام حسین هستند. برای مثال، حزب بعث، تخم دشمنی با ایران را چنان در دل اعضای خود و ارتشیان آن کشور کاشته است که دست کم یک نسل از آنان از محصول تلخ این دشمن کامی نسبت به

ایران در امان نخواهد بود. تخم دشمنی با ایالات متحده و برخی دیگر از قدرت‌ها نیز در دل همه مردم عراق ژرف کاشته شده است که بحثی جداگانه دارد. جای تأمل است که با وجود همه نگویند بختی‌هایی که دامنگیر عراق است، در سال گذشته اعلام شد که این کشور نزد بازرسان بین‌المللی سلاح‌های شیمیایی، به ساختن بمب شیمیایی وی‌ریکس که از خطرناک‌ترین سلاح‌های شیمیایی است، اعتراض کرده است.

ایالات متحده در تابستان گذشته عملیات نظامی دولت عراق بر ضد کردن را بهانه قرارداد و دست به یک حمله موشکی گسترده به عراق زد. این اقدام نابخردانه مورد اعتراض همگان، جز بریتانیا و آلمان، قرار گرفت و خطای صدام حسین در مورد کردن را تحت الشعاع قرار داد. فرانسه و برخی دیگر از اعضای اتحادیه اروپا این اقدام را سخت مورد نکوهش قرار دادند و تجاوزی نسبت به تمامیت سرزمینی و حاکمیت ملی عراق قلمداد کردند. این تفرقه سیاسی در اتحادیه اروپا، بار دیگر لزوم ایجاد یکپارچگی در سیاست خارجی آن اتحادیه را نمایان ساخت. به هر حال، حمله موشکی ایالات متحده سبب شد که فرانسه با برنامه آمریکایی گسترش منطقه ممنوعه برای پروازهای نیروی هوایی عراق در شمال آن کشور مخالفت ورزد. در اواخر دسامبر نیز اعلام شد که فرانسه تصمیم دارد از ادامه مشارکت در پروازهای مراقبتی در منطقه ممنوعه در شمال عراق خودداری ورزد. این تصمیم نشانه دیگری است از جهت‌گیری‌های فرانسه در مسائل جهانی، دور از خواست‌های ژئوپولیتیک ایالات متحده و به امید ایجاد زمینه‌های ضروری برای اجرای یک سیاست خارجی یکپارچه و مستقل از سوی اروپای یکپارچه در آینده.

از سوی دیگر، در اوج ماجراهای شمال عراق بود که ارتش ترکیه، با موافقت ایالات متحده و بریتانیا، منطقه‌ای از شمال عراق را به عنوان «حریم امنیتی» خود اعلام نمود. این اقدام اعتراض شدید کشورهای منطقه را سبب شد و روسیه اخطار شدیدالحنی در این زمینه به ترکیه داد. شایان توجه است که عامل اصلی این توسعه طلبی‌های سرزمینی

موازنه‌های ژئوپولیتیک در منطقه می‌نهد اما دولت باکو در سال گذشته کنسرسیوم نفتی دیگری برای اکتشاف و استخراج در منطقه نفتی و گازی شاه‌دینیز در پیش کرانه جمهوری آذربایجان در دریای خزر تشکیل داد و برای جبران کار قبلی خود، نه تنها ده درصد از سهام کنسرسیوم جدید را به یک شرکت نفتی خصوصی ایرانی واگذار کرد، بلکه از کمپانی‌های آمریکایی برای مشارکت در این کنسرسیوم دعوت به عمل نیاورد. گفته می‌شود منطقه مورد امتیاز این کنسرسیوم از ذخایری برابر با ۴۰۰ هزار میلیون متر مکعب گاز و ۳۰۰ میلیون تن نفت برخوردار است. سهام کنسرسیوم جدید به شرح زیر تقسیم شده است: شرکت انگلیسی بریتیش پترولیوم ۲۵ درصد؛ شرکت نروژی استیت اویل ۲۵ درصد؛ شرکت نفت سوکار از جمهوری آذربایجان ۱۰ درصد؛ شرکت صنایع و مهندسی نفت ایران ۱۰ درصد؛ شرکت فرانسوی الف آکوئین ۱۰ درصد؛ شرکت نفت روسی لوکویل ۱۰ درصد؛ شرکت ترکی تورکیش پترولیوم ۱۰ درصد.

از سوی دیگر، ایالات متحده و اسرائیل سخت در تلاشند تا با استفاده از برخی عوامل در ترکیه و جمهوری آذربایجان، در این همکاری‌های پراهمیت اخلاص کنند و موازنه حیاتی در این بخش از دریای خزر را نابود نمایند. جمهوری آذربایجان کشور کوچکی است با میزان چشمگیری از دل‌بستگی به روابط نزدیک با ایران و ترکیه. دل‌بستگی جمهوری آذربایجان به ترکیه، راه را برای اخلاص‌گری‌های آمریکایی - اسرائیلی، با استفاده از عوامل ذکر شده در ترکیه، هموار می‌سازد؛ اخلاص‌گری‌هایی که ایجاد تزلزل در آذربایجان ایران را هدف دارد و می‌تواند سراسر منطقه را به لرزه درآورد. در سال گذشته، در نتیجه این اخلاص‌گری‌ها بود که جمهوری آذربایجان چهارتن از رهبران احزاب اسلامی آن کشور را که از ایران دیدن کرده بودند، به جرم جاسوسی اعدام کرد. این رویداد چند ماه پس از دستگیر شدن چندتن در آذربایجان ایران به جرم جاسوسی برای (ارتش) ترکیه اتفاق افتاد. برای مقابله با این وضع و ایجاد شرایطی که جمهوری آذربایجان را وادار به مقاومت بیشتر در برابر اخلاص‌گری‌های عوامل آمریکایی، اسرائیلی و عوامل وابسته به ارتش ترکیه نماید، ایران دست به یک رشته جهت‌گیری‌های ژئواستراتژیک منطقه‌ای زده است که می‌تواند تا اندازه زیادی مؤثر واقع شود. در راستای ایجاد موازنه‌ای ژئوپولیتیک در برابر توطئه‌های یاد شده در جمهوری آذربایجان، تهران یک سلسله قراردادهای دوجانبه و سه جانبه اقتصادی و همکاری منطقه‌ای با ترکمنستان، ارمنستان و یونان امضاء کرد. به نظر می‌رسد امضای این قراردادها با کشورهای رقیب ترکیه و جمهوری آذربایجان، توانسته است جمهوری آذربایجان و ارتش ترکیه را پیش از پیش با حساسیت‌های استراتژیک و ژئوپولیتیک منطقه‌ای و لزوم عدم تحریک ایران آشنا سازد و گونه‌ای از موازنه ژئوپولیتیک را به منطقه بازگرداند. گذشته از این، ایران و ترکمنستان و هند قرارداد سه جانبه‌ای برای نقل و انتقال کالا میان آسیای مرکزی و شبه قاره هند از راه ایران امضاء

به واقعیت تبدیل کند و نقش آفرینی ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک ایران را بطور کلی دگرگون سازد.

اجرای قرارداد سه جانبه ایران - ترکمنستان - ارمنستان برای گسترش مبادلات بازرگانی از طریق جاده و راه آهن، اجرای قرارداد اوت ۱۹۹۵ با هند برای تأسیس لوله گازسانی ۲۰۰۰ کیلومتری بین ایران و هند از راه پاکستان و ارتباط یافتن این کشورها با خزر - آسیای مرکزی، اجرای قرارداد تازه با قزاقستان در زمینه صدور نفت آن کشور از راه ایران و خلیج فارس به دنیای خارج، در کنار اجرای قراردادهای گوناگون دوجانبه و سه جانبه با دیگر کشورهای منطقه، از جمله قراردادهای همکاری نفتی با روسیه و جمهوری آذربایجان در دریای خزر، دنیای تازه‌ای پیش روی ما خواهد گذارد.

روزی که همه این پروژه‌ها تکمیل و نقش آفرینی‌های متکی بر آن آغاز گردد، جغرافیای استثنایی ایران تبدیل به موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک فعال و پویایی می‌شود و این موقعیت به قدرت و نفوذ سیاسی کم نظیر ایران خواهد انجامید. موقعیت جغرافیایی استثنایی ایران، یعنی قرار گرفتن این کشور میان پراهمیت‌ترین منابع انرژی جهان، خلیج فارس و دریای خزر، هنگامی کارایی ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک پراهمیتی خواهد یافت که این پروژه‌ها و پروژه‌های مشابه به اجرا درآید و شبکه‌های جاده و راه آهن و راه‌های دریایی و هوایی و شبکه لوله‌های نفت و گاز همانند ریسمان‌هایی پولادین ژرفای ژئوپولیتیک شمالی ایران را به ژرفای ژئوپولیتیک جنوبی آن پیوندی مستحکم دهد و خلیج فارس را به دریای خزر متصل سازد.

وزیران خارجه پنج کشور حاشیه دریای خزر بار دیگر در اوایل زمستان گذشته در عشق‌آباد گردهم آمدند و مسئله نظام حقوقی دریای خزر را مورد بحث قرار دادند. با آنکه ایران و ترکمنستان آشکارا مواضع روسیه را در این رابطه مورد پشتیبانی قرار دادند، پیشرفتی در راه حل مسئله پراهمیت رژیم حقوقی خزر حاصل نشد. روسیه بر این باور است که دریای خزر را باید یک «دریاچه» فرض کرد که منابع طبیعی موجود در کف آن باید مورد استفاده مشترک همه کشورهای کرانه‌ای قرار گیرد، به همان گونه که آلودگی ناشی از بهره برداری از این منابع بوسیله یک کشور نصیب همه کشورهای کرانه‌ای می‌شود. روسیه این استدلال را بر اساس زمینه حقوقی قراردادهایی پی‌گیری می‌کند که در گذشته میان ایران و شوروی امضاء شده است. کنسرسیوم بین‌المللی نفت آذربایجان (AIOC) (که در سال ۱۹۹۴ با مشارکت کمپانی‌های آمریکایی، بریتانیایی، ژاپنی، نروژی، ترکی، روسی و یک کمپانی از عربستان تشکیل شد) در سال گذشته تصمیم گرفت خط لوله نفتی خزر به اروپا را از راه روسیه و گرجستان بگذارند. این تصمیم که تا حدود زیادی رضایت روسیه را جلب کرد، از سوی ایالات متحده تحمیل گردید. همین تحمیل اراده سیاسی بود که جمهوری آذربایجان را وادار ساخت پنج درصد سهام اختصاص داده شده به ایران در کنسرسیوم یاد شده را پس بگیرد. این اقدام جمهوری آذربایجان اثرات زیانباری بر

کردند. اجرای این قرارداد و قراردادهای مشابه از جمله در مورد صدور نفت قزاقستان و ترکمنستان از راه ایران می‌تواند پس از مدتی اندیشه استفاده از افغانستان به عنوان راه بازرگانی - نفتی آسیای مرکزی به اقیانوس هند را تحت الشعاع قرار دهد. همچنین قرارداد سه جانبه دیگری میان ترکمنستان، ایران و ترکیه می‌تواند رونق دهنده نقل و انتقال کالا میان آسیای مرکزی و اروپا از راه ایران باشد.

در مجموع، حرکت‌های منفی در درون سازمان همکاری اقتصادی (اگو) تاییدکننده این نظر دیرینه نگارنده است که اگو گرچه یک سازمان همکاری منطقه‌ای مفید است، لکن برآورنده نیاز ایران در زمینه ایجاد یک گروه منطقه‌ای واقعی نیست. اعتراض تندرئیس جمهور ازبکستان، ضمن نشست سران اگو در عشق‌آباد در سال گذشته، به توضیحات رئیس جمهوری اسلامی ایران در زمینه تاکتیک‌های بکار برده شده از سوی ایالات متحده برای ضربه زدن به منافع ملی ایران در منطقه، نشان از آن داشت که برخی اعضای اگو از آگاهی ضروری پیرامون ابتدایی‌ترین وظایف جمعی در چنین تشکیلاتی بی‌بهره‌اند. او در اعتراض خود یادآور شد که «اگو» تشکیلاتی اقتصادی است نه سیاسی و ایران نمی‌بایست مسائل سیاسی را در آن تشکیلات مطرح نماید. به گفته دیگر، وی حتی نمی‌داند که تحریم اقتصادی ایران از سوی ایالات متحده و تاکتیک‌های بکار گرفته شده برای اعمال آن، پیش از آن که مسئله‌ای سیاسی باشد، حرکتی است برای لطمه زدن به رشد اقتصادی ایران و منافع ملی ایران در منطقه و آسیب رساندن به مبادلات اقتصادی در درون و بیرون اگو. در حالی که ایران از اعضای مؤسس و پراهمیت اگو است و پیوندهای اقتصادی با دیگر اعضا مستحکم و پراهمیت است، معلوم نیست چگونه رئیس جمهور ازبکستان اجرای چنین تاکتیکی بر ضد ایران را مسئله‌ای سیاسی و بی‌ارتباط به اگو می‌پندارد. از مطالعه رفتار برخی از رهبران سیاسی در پاکستان، ازبکستان و جمهوری آذربایجان و برخی رهبران نظامی ترکیه این نتیجه به دست می‌آید که برای ایران چاره‌ای نخواهد ماند جز اندیشیدن درباره ایجاد یک گروه منطقه‌ای واقعی در منطقه ژئوپولیتیک طبیعی.

خلیج فارس

آنچه بیش از هر رویداد دیگری در سال گذشته در منطقه خلیج فارس جلب توجه کرد، مسئله انفجار بمب در نزدیکی تاسیسات نظامی ایالات متحده در ظهران عربستان سعودی بود که به کشته و زخمی شدن گروهی از افراد یکان‌های نظامی ایالات متحده انجامید. واشینگتن تلاش زیادی کرد تا با طرح اتهام‌های گوناگون در این رابطه، افکار عمومی را از انگیزه و هدف اصلی از این اقدام که همانا اعتراض به ادامه حضور نظامی بی‌دلیل ایالات متحده در منطقه بود، منحرف سازد. ایالات متحده کوشیده است با دخالت در کاررسیدگی به این مسئله، پای ایران را به میان کشد و فتنه‌های تازه‌ای در خلیج فارس برپا کند. این تلاش‌ها

تاکنون به جایی نرسیده و عربستان از دخالت مقامات اطلاعاتی آمریکایی در این مسئله جلوگیری کرده است. از سوی دیگر، گمان می‌رود که عربستان در اعلام نظر پیرامون چگونگی این رویداد و عاملان آن مشکل بزرگی دارد. این مشکل ظاهراً ناشی از آن است که اگر عناصر داخلی اعم از گروه‌های شیعی یا سنی را عامل انفجار معرفی کند، وجود موج بزرگی از مخالفت با رژیم را در کشور به دنیا اعلام کرده است. در اوایل سال گذشته ریاض مجبور شد قبول کند که یک سازمان سنی مذهب تندرو بر ضد رژیم سعودی در آن کشور فعالیت می‌کند. اعلام این که یک گروه شیعی مذهب عامل این انفجار بوده است، نشان از آن خواهد داشت که شیعه و سنی به یک اندازه با رژیم سعودی سر ستیز دارند. همچنین اگر ریاض به خواسته واشینگتن تن دهد و ایران را عامل این رویداد معرفی نماید، نه تنها روابط خود با ایران را بطور کلی ویران خواهد کرد بلکه تنش بزرگی با عواقبی نامعلوم را در منطقه سبب خواهد شد. عربستان برخلاف این خواسته ایالات متحده، گام‌هایی در جهت بهبود روابطش با ایران برداشت و سران سعودی مطالبی در خصوص لزوم گسترش این روابط به میان آوردند. همچنین، عربستان برای بهبود مناسباتش با دیگر کشورهای منطقه دست به تلاشهایی زد. در اواخر اکتبر گذشته فاش شد که عربستان و قطر مسائل مرزی خود را حل کرده و با امضای قراردادی به یک شرکت فرانسوی مأموریت داده اند مرزهای میان دو کشور را نشان‌گذاری کند. این تحول پس از سال‌ها کشمکش، بحران و حتی برخورد نظامی (در سال ۱۹۹۲)، گویای بهبود چشمگیر روابط ریاض با همسایگان است، گرچه اختلافات سرزمینی با ابوظبی همچنان مبهم باقی مانده است.

شورای همکاری خلیج فارس در سال گذشته نیز تلاش زیادی برای واقعیت بخشیدن به قرارداد اقتصادی سال ۱۹۸۳ و ایجاد بازار مشترک میان اعضا به عمل آورد که به جایی نرسید. علت این شکست را تا اندازه‌ای باید در داخل شورای همکاری و وجود مسائلی چون تفاوت‌های گمرکی و مالیاتی و مقررات و قوانین گوناگون در کشورهای عضو، جستجو کرد. ولی دلیل واقعی عدم موفقیت شورای همکاری خلیج فارس، نبودن علائق واقعی در این زمینه، حسادت‌ها و همچشمی‌های ابتدایی میان سازمان‌ها و کمپانی‌های این کشورهاست که آنها را از همکاری دور می‌سازد و همچنین نبود زمینه‌های بارز برای همکاری اقتصادی و برپایی یک بازار مشترک. برای نمونه، اختلافات سرزمینی میان بحرین و قطر، در سال گذشته سبب گردید که امیر بحرین از شرکت در اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در دوحه خودداری کند. با این حال، شورا در اواخر سال گذشته موفق شد خانواده‌های حکومتی بحرین و قطر را به هم نزدیک سازد و آشتی دهد. در نتیجه، برای نخستین بار پس از کسب استقلال در سال ۱۹۷۰، دو امیرنشین قطر و بحرین روابط سیاسی رسمی برقرار و سفیر مبادله کردند. البته این آشتی بدان معنی نیست که مسائل سرزمینی و مرزی میان دو کشور حل شده باشد.

خلیج فارس، در سال گذشته بین ۱۰ تا ۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف خرید اسلحه از ایالات متحده و بریتانیا کردند. میزان باورنکردنی سلاح‌های خریداری شده از سوی امارات عربی متحده این پرسش را مطرح می‌سازد که این همه سلاح در کجا جای داده خواهد شد؟ چه نیروی انسانی ورزیده‌ای آنها را تعمیر و نگهداری خواهد کرد؟ برای جنگ با چه قدرتی انبار می‌شود؟ و اینکه انبار کردن این همه سلاح‌های گوناگون اصولاً توان جنگیدن با هیچ کشوری، جز قطر و بحرین، را به امارات عربی متحده خواهد داد؟ به نظر می‌رسد که بریتانیا بیش از آمریکا امارات عربی متحده را هدف تاکتیک‌های گوناگون برای فروش سلاح‌های خود قرار داده است. وزیر خارجه بریتانیا، طی دیداری از ابوظبی در سال گذشته پیشنهاد تأسیس سازمان منطقه‌ای تازه‌ای را در خاورمیانه برای پاسداری از صلح و امنیت در منطقه مطرح ساخت، سازمانی که، به گفته وی «کشورهای منزوی منطقه مانند ایران و عراق» را نیز در برگیرد. گرچه وی با این پیشنهاد آشکار کرد که کشورش نیز خوب آگاه است که هیچ‌گونه نظم امنیتی در منطقه خلیج فارس بدون شرکت ایران یا هر کشور دیگر کرانه‌ای این دریا، پا نمی‌گیرد، ولی با به کار بردن صفت «منزوی» خواست به ایالات متحده نشان دهد که بریتانیا نیز واقعاً باور دارد که ایران در منطقه منزوی است.

از سوی دیگر، رفتار مایکل پورتلو، وزیر دفاع بریتانیا که پیش از ریفکیند، به جناح دست راستی افراطی دولت محافظه کار تعلق دارد، نشان دهنده چهره واقعی اسلحه فروشی بریتانیا بود. وی در سفری به امارات عربی متحده، ایران را «تهدید» برای منطقه معرفی کرد و با بستن یک قرارداد دفاعی با ابوظبی، سیل سلاح‌های ساخت بریتانیا را به امارات عربی متحده سرازیر کرد. حاصل این تاکتیک‌های انگلیسی، فزونی گرفتن چشمگیر مبادلات بازرگانی بریتانیا با عربان خلیج فارس، به ویژه امارات عربی متحده به سود بریتانیا در سال ۱۹۹۶ بود. این تراز بازرگانی نسبت به سال جلوتر (۱۹۹۵) سه میلیارد دلار افزایش به سود بریتانیا نشان داد و میزان فروش جنگ افزارهای انگلیسی به این کشورها در سال گذشته از چهار میلیارد دلار فراتر رفت.

با همه این احوال، نه تنها امارات عربی متحده، که همه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال گذشته نسبت به موضوع مورد اختلاف امارات با ایران، یعنی جزیره‌های تنب و ابوموسی، روش نرم‌تری در پیش گرفتند. این نرمش در اواخر سال گذشته نسبتاً چشمگیرتر بود. در اوایل سال، نماینده امارات در سازمان ملل متحد، به قوانین تازه ایران در مورد مناطق دریایی حمله کرد و اجرای این قوانین را مانع از حرکت آزاد کشتی‌ها در تنگه هرمز دانست. با توجه به ناوارد بودن این اعتراض و سکوت امارات در خلال سه سال و اندی که از تصویب این قوانین می‌گذشت، تردیدی نیست که این حمله از سوی دیگران و به احتمال قوی از سوی ایالات متحده تحریک شده بود.

از دیگر تحولات چشمگیر در سال گذشته، چرخشی بود در برخورد سیاسی شورای همکاری خلیج فارس با همسایگان غیر عضو. گذشته از این که بحرین از تهمت زدن به ایران در مورد دخالت داشتن در امور داخلی خود دست برداشت، و رهبران عربستان و کویت و بحرین و عمان مطالبی درباره لزوم گسترش روابط با ایران مطرح ساختند، امیر قطر خواهان همکاری سازمان یافته ایران و عراق با شورای همکاری خلیج فارس شد.

یمن در سال گذشته رسماً تقاضای عضویت در شورای همکاری خلیج فارس را مطرح کرد ولی مسلم است که عربستان حضور یمن در این شورا را عامل متوقف کننده چیرگی کنونی ریاض بر اعضای موجود می‌داند و با درخواست آن کشور موافقت نخواهد کرد. برعکس، عمان و قطر علاقه زیادی به گسترش شورای همکاری خلیج فارس نشان می‌دهند. برخی از نشریات قطری تا آنجا پیش رفتند که در گذشته از پیشنهاد عضویت ایران و عراق، خواهان عضویت دو کشور فرامنطقه‌ای یعنی پاکستان و ترکیه در این شورا نیز شدند. بدیهی است که چنین دورنمایی به سود صلح و آرامش در منطقه نخواهد بود و هر چه بر شمار کشورهای فرامنطقه‌ای حاضر در خلیج فارس افزوده گردد، مشکلات تامین آرامش و امنیت منطقه خلیج فارس بیشتر خواهد شد. بهترین ترتیبات امنیتی در این منطقه ترتیباتی است که همه کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس به تساوی در آن عضویت داشته باشند و هیچ کشور فرامنطقه‌ای اجازه عضویت در آن یا حضور نظامی در منطقه نداشته باشد.

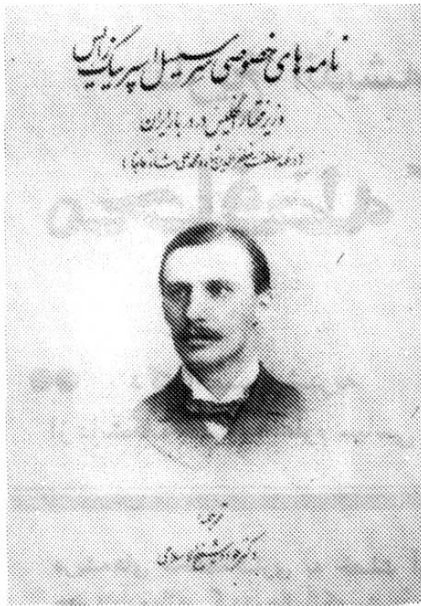
به هر حال، اعضای شورای همکاری خلیج فارس در سال گذشته خواستار دگرگون شدن استراتژی‌های ضد ایرانی آمریکا شدند و این تاکتیک‌ها را به زیان خود و به زیان آرامش منطقه دانستند. این دگرگونی پراهمیت و نرمش سیاسی نسبت به ایران که در اواخر سال گذشته چشمگیرتر شد، نشان دهنده آن است که عربان خلیج فارس پس از سال‌های زیاد، گویی به این نتیجه رسیده‌اند که دخالت‌های سیاسی کشورهای فرامنطقه‌ای و حضور نظامی بیگانگان در منطقه پاسخگوی مسئله آرامش و امنیت منطقه‌ای نیست، بلکه طبیعی‌ترین و بهترین ضامن آرامش و امنیت در خلیج فارس موازنه‌ای است که میان قدرت‌های کرانه‌ای این دریا به وجود آید و به همکاری متوازن میان آنها انجامد.

از سوی دیگر، ایالات متحده و بریتانیا دست از تاکتیک‌های ویژه خود در خلیج فارس برنداشتند و توانستند با تبلیغ در زمینه «تهدید نظامی ایران»، مقادیر زیادی از سلاح‌های خود را به کشورهای منطقه بفروشند. صرف نظر از اینکه بریتانیا در چارچوب طرح ده ساله و چهل میلیارد دلاری «یمامه» که به پایش نزدیک می‌شود، جنگ افزارهای فراوانی به عربستان فروخت، بزرگترین خریدار سلاح‌های آمریکایی - انگلیسی در منطقه در سال گذشته امارات عربی متحده بود. امارات عربی متحده، همراه با برخی دیگر از اعضای شورای همکاری

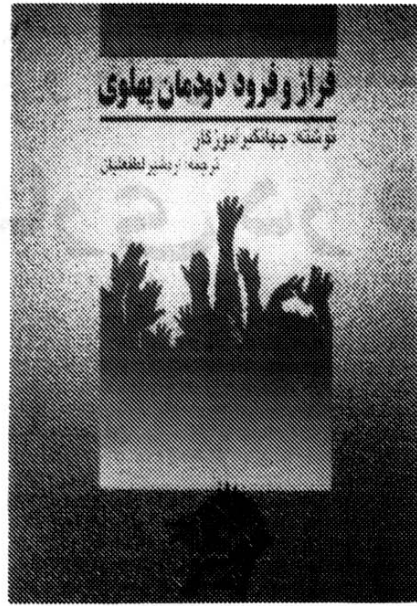
در بیانیه‌های پایانی اجلاس‌های سران و وزیران خارجه شورای همکاری خلیج فارس و تشکیلات به اصطلاح شش به اضافه دو در سال گذشته نیز، همانند چند سال پیش از آن، از ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به جزیره‌های تنب و ابوموسی جانبداری شد. آخرین بیانیه که در پاییز گذشته از سوی سران شش به اضافه دو در قاهره منتشر شد، برخلاف گذشته، واکنش شدید تهران را سبب گردید و تهران با شدت زیاد این تجاوز زبانی به حاکمیت ملی و یکپارچگی سرزمینی ایران را پاسخ گفت. حاصل این برخورد، ایجاد شرمساری بیشتر در میان اعضای تشکیلات یادشده و ابراز امیدواری بیشتر آنها نسبت به گسترش روابط دوستانه با ایران بود. این وضع ناشی از آن است که سران کشورهای عرب منطقه به سرمنزل آشنایی با واقعیت‌های بی‌چون و چرای مسئله رسیده‌اند و پی برده‌اند که ادعای امارات عربی متحده، در عین بی‌اساس بودن، مورد سوءاستفاده گسترده ایالات متحده برای دامن زدن به تنش‌ها در خلیج فارس، توجیه حضور نظامی اش در منطقه و فروش جنون‌آمیز سلاح‌های آمریکایی-انگلیسی به کشورهای عربی منطقه قرار گرفته است. از این روست که آنها از یک طرف در بیانیه‌های دوره‌ای تشکیلات یادشده، به علت تعهدهای خاص درون عربی، ناچار از پشتیبانی زبانی و ظاهری از ادعاهای امارات هستند، و از طرف دیگر، ناخرسندی خود از این شرایط را هم به گونه خصوصی به آگاهی تهران می‌رسانند و هم از طریق رسانه‌های بین‌المللی به صورت تأکید بر لزوم داشتن روابط خوب و همکاری نزدیک با ایران ابراز می‌دارند. در حال حاضر، مدتی است که حتی شیخ‌زاید آل‌نهیان، رئیس امارات عربی متحده راه اعتدال در پیش گرفته و نه تنها تهدیدهای گذشته در زمینه طرح قضیه نزد مراجع بین‌المللی را کنار گذاشته است، بلکه بیشتر صحبت از مذاکره به منظور حل مشکل و هموار کردن راه برای همکاری‌های بیشتر میان دو کشور می‌کند. وی خوب می‌داند که چنین روشی درست است و می‌تواند به حل مسئله کمک نماید، اما متأسفانه وزیر خارجه امارات و یکی دو تن از معاونان وی که از آغاز، یعنی از ماه اوت ۱۹۹۲، دامن زنده اصلی آتش این جنجال بزرگ بوده‌اند، هنوز

هم در پی آن هستند که از این مسئله بحرانی در منطقه درست کنند. تلاش در راه تشریح مواضع برحق ایران در برابر ادعاهای امارات عربی متحده نسبت به این جزایر در سال گذشته تا آن اندازه مؤثر بود که حتی بسیاری از دولت‌های عربی منطقه از ایرانی بودن این جزیره‌ها اطمینان حاصل کرده‌اند. روزی نیست که از مراکز پژوهشی در کشورهای عربی خلیج فارس تقاضای نسخه‌ای از کتاب «جزایر تنب و ابوموسی» که به انگلیسی انتشار یافته و به فارسی ترجمه شده است، دریافت نگردد. یکی از ناشران عرب خواهان انتشار ترجمه عربی این کتاب است و مقاله‌ای که دو سال جلوتر درباره این جزایر در اجتماعی دانشگاهی در قطر ارائه شد تاکنون چندبار به عربی ترجمه و در نشریات گوناگون در داخل و خارج دنیای عرب منتشر شده است. این استقبال گویای علاقه عربان به دانستن حقایق است؛ حقایقی که تبلیغات کورکننده ضد ایرانی را در منطقه بی‌اثر می‌سازد.

در پایان این بحث، شایان ذکر است که شماری از کشورهای عرب خلیج فارس، بویژه عربستان، کویت و امارات عربی متحده استفاده از تکنیک حفر اقیقی چاه نفت در خلیج فارس را برای بالا بردن سطح تولید خود آغاز کرده‌اند. استفاده از تکنیک یادشده در مناطق مرزی و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز در فراسوی مرزها می‌تواند دشواری‌های تازه‌ای در روابط کشورهای خلیج فارس پدید آورد. در قراردادهای موجود میان ایران از یک سو، و عربستان، بحرین، قطر و عمان از سوی دیگر، ۱۲۵ تا ۵۰۰ متر از دو طرف مرزهای تعیین شده منطقه عدم استخراج نفت اعلام گردیده است و طرفین از حفر چاه افقی و دست‌اندازی به منابع نفت و گاز آن سوی خط مرزی منع شده‌اند. ولی قول و قرارهای غیررسمی در مورد مناطق مرزی ایران و کویت و ایران و امارات عربی متحده در این خصوص مبهم است و چیزی پیش‌بینی نشده است. این وضع، و نیز اینکه وسایل و تکنولوژی‌های کنونی می‌تواند دسترسی به منابع فرامرزی را تأمین نماید، لزوم مذاکرات گسترده و امضای توافق‌های تازه با کشورهای عربی خلیج فارس را برای ایران مطرح می‌سازد.



نامه‌های خصوصی سِر سسیل اسپرینگ رایس
 وزیر مختار انگلیس در دربار ایران
 ترجمه دکتر جواد شیخ الاسلامی
 انتشارات اطلاعات
 ۱۳۷۵ - قیمت ۵۰۰ تومان



فراز و فرود دودمان بهلولی
 نوشته: جهانگیر آموزگار
 ترجمه: اردشیر لطفعلیان
 مرکز ترجمه و نشر کتاب
 ۱۳۷۵ - قیمت ۲۲۰۰ تومان



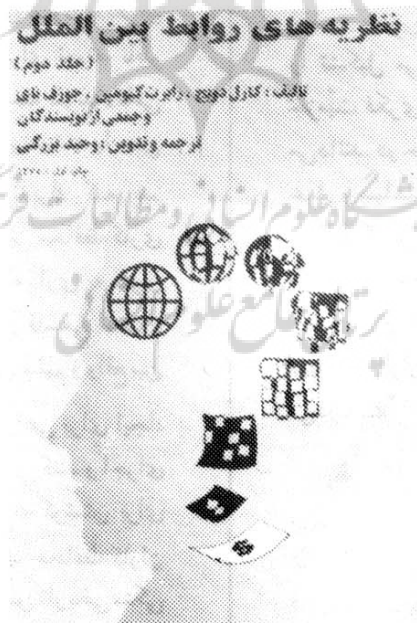
نامه‌های لندن
 از دوران سفارت تقی زاده در انگلستان
 به کوشش ایرج افشار
 نشر و پژوهش فرزانه
 ۱۳۷۵ - قیمت ۱۵۰۰ تومان

استعمار بریتانیا و مسئله اروندرود

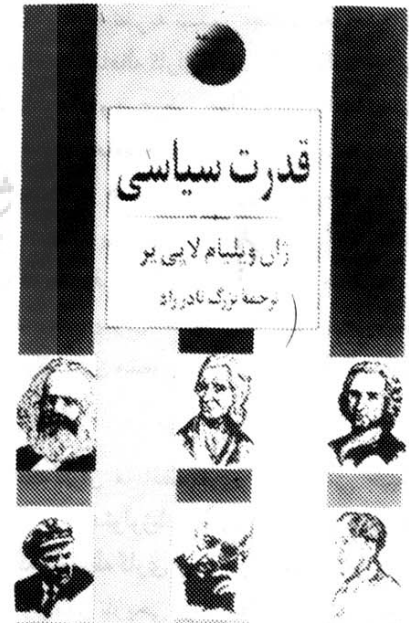
تألیف
 فیروز منصوری



استعمار بریتانیا و مسئله اروندرود
 تألیف فیروز منصوری
 مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
 ۱۳۷۶ - قیمت ۷۵۰ تومان



نظریه‌های روابط بین الملل
 جلد اول و دوم
 تألیف: کارل دوویج و...
 ترجمه و تدوین: وحید بزرگی
 ۱۳۷۵ - قیمت دوجلدی ۴۰۰۰ تومان



قدرت سیاسی
 ژان ویلیام لابی‌یر
 ترجمه بزرگ نادرزاد
 نشر و پژوهش فرزان
 ۱۳۷۵ - قیمت ۴۰۰ تومان